

عَيْدَةُ طَحاوِي

اعتقاد اهل سنت و جماعت بر وفق مذهب فقهای این امت، امام اعظم ابو حنیفه و قاضی القضاۃ امام ابو یوسف، و امام محمد بن حسن شیعیانی
رَسُولُ اللَّهِ كَلِمَاتُهُ مُأْجَمَّعُونَ

روايات

حضرت امام ابو حسن طحاوی حنفی رحمة الله علیه توفی ۳۲۱ ہجری قمری

با تصدیق این ترجیل از جانب

شیخ الحدیث دارالعلوم دیوبندیستی اعظم ہند حضرت مولانا سعید حمد پانپوری

ترجمہ مفتی محمد ابراہیم تمیوری

عبدالله بن نافع

عَمَادِيَّاً هُنْتُ وَجَاعِتْ بِرَوْقَنْ مَهْبَبُ فُقَهَاءِ امْتَ حَسْرَتِ امَامِ ائْمَامَ

ابو حَكَمَينَفَ، قَاضِي الْقَضَاتِ امَامِ ابُو يُونُسِ وَامَامِ مُحَمَّدِ بْنِ حَنْشَلَةِ^{رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ}

رواية

مُحدث فَكَيْهِ مُجَهَّد حَسْرَتِ امَامِ ابُو حَكَمَ فَرَطْخَاوَى خَفْنَى^{رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ} مَتَوفِي ٣٢١

باتصديق این ترجمه از جانب

شیخ الحدیث دارالعلوم دیوبند و مفتی اعظم ہند حضرت مولانا سعید حمد پانپوری^{ظاهر}

ترجمہ
مفتی محمد ابراء یم تمیوری



چاپ و نشر این کتاب به شرط عدم تغییر، اجازه عام است.



ناشرانی که می خواهند این کتاب را چاپ و نشر نمایند، جهت سهولت خویش می توانند متن آماده چاپ کتاب را از نشانی های ذیل به دست آرند:

﴿ جدیدترین PDF کتاب را می توانند از روی اینترنت از نشانی ذیل اخذ کنند:

www.afghanicc.com/books

﴿ یا با نشانی لترتی (email) ذیل تماس بگیرند:

fridoon_t@hotmail.com

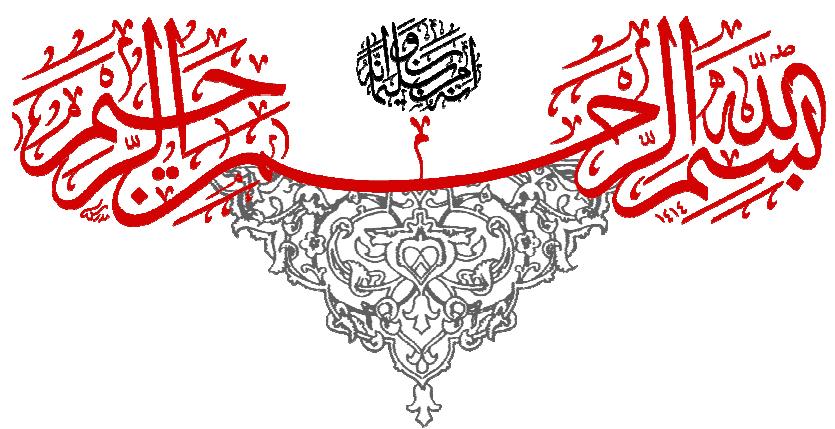
miteymori@gmail.com

﴿ و یا با شماره تلفونی ذیل در تماس شوند:

۰۰۴۴۷۸۸۶۷۰۷۹۲۷

﴿ و یا با شماره ذیل در کابل تماس بگیرند.

امیر محمد: ۰۷۰۰۲۴۳۵۰۱





﴿ تصدیق ترجمه‌هذا ﴾

از جانب

مفتی اعظم هند و شیخ الحدیث دارالعلوم دیوبند
حضرت مولانا مفتی سعید احمد پالپوری دامت برکاتهم



از بزرگ ترین علماء و اهل فتوای عصر حاضر جهان اسلام
که صحت ترجمة هذا را تصدیق و تصویب فرموده‌اند، مفتی اعظم هند و شیخ الحدیث
دارالعلوم دیوبند حضرت مولانا مفتی سعید احمد پالپوری دامت برکاتهم
می‌باشد که درباره این ترجمه فرمودند:

«من این ترجمه را از موقع تخلف دیدم، ترجمه درست است. از جانب من اجازه دارید
تصدیق آن را چاپ کنید.»



تصدیق ترجمه‌ها

از جانب

وزارت ارشاد، حج و اوقاف افغانستان



ریاست عمومی مجمع علمی
مدیریت اجرانیه

تاریخ ۹/۳/۱۳۹۲

شماره ۲۱۵

محترم امیر محمد خان!

السلام عليکم.....!

قبل اتوسط شما درخواستی با انضمام ترجمه مطبوع یک جلد کتاب تحت عنوان عقیده طحاوی ترجمه مفتی محمد ابراهیم "تیموری" عنوانی مقام محترم وزارت ارشاد، حج و اوقاف تقدیم و بنایر حکم شماره (۴۶۶۴) مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۸ - آن مقام محترم کتاب مذکور جهت بررسی و ابراز نظر به این ریاست محول گردید که نیلا پیرامون آن ابراز نظر ممکن گردد:

اصل کتاب عقیده طحاوی از جمله کتب معروف عقاید علمای اهل سنت بخصوص فقهها و علمای مذهب احناف بوده که پیوسته با شروح و تعلیقات شامل نصاب درسی در اکثریت مدارس، دارالعلوم ها، جامعات و پوهنتون های دنیا بخصوص جوامع اسلامی می باشد که نیازی به معرفی و توصیف بیشتری ندارد ولی باید مذکور شد که ترجمه کتاب مذکور که توسط محترم مفتی محمد ابراهیم "تیموری" صورت گرفته است در تمام موارد با اسلوب عالمانه و عام فهم در مطابقت کامل با اصل متن عربی و تعلیقات آن قرار داشته و از شیوه ای، رسانی و سلاست خاص برخوردار بوده که میتواند بر افادیت آن افزوده و مورد توجه بیشتر و بهتر علاقمندان این عرصه قرار گیرد.

ریاست مجمع علمی وزارت ارشاد، حج و اوقاف ضمن تأثید ترجمه کتاب مذکور و تحسین طبع آن، برای مترجم محترم و همکاران خیر ایشان در این زمینه موقیت های روز افزونی را پیوسته با قبولیت آن ازبارگاه پروردگار عالم متم ——— نی است.

با حرمت

مفتی سید حبیت الله "نجیب"

رئیس مجمع علمی



﴿مقدمة مترجم﴾



الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَكَفٰی وَسَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ الَّذِینَ اصْطَلَفَی. اَمَا بَعْدُ!

تقریباً از یک هزار و دو صد سال به این سو کتاب «عقیده طحاوی» در بین مذاهب اربعة حقة اسلام؛ حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی از مهمترین و معترترین کتب عقیدوی اهل السنّت و الجماعت و به عنوان یکی از منابع و مراجع اولیّة عقائد اسلامی در طول این قرن های متتمدی بوده است.

امام تقی الدین سبکی (م ۷۶۱ ق) یکی از اکابر علمای شافعی می نویسد: «مذاهب چهارگانه حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی بحمد الله همگان در عقائد متّحد و واحد اند و همگی ایشان بر عقائد اهل سنت و جماعت اعتقاد دارند، و خداوند متعال را بر طریق اعتقادی امام ابو الحسن اشعری (و امام ابو منصور مأثُری‌دی) عبادت می کنند، و همه ایشان بر این عقیده استوار اند، الا تی چند از حنفیه و شافعیه که به معتزله پیوستند و گروهی از حنبلیه که عقیده خویش را با عقائد مجسّمه آلوه ساختند. خداوند مالکیه را از آن پاک نگهداشتند است و ما هیچ مالکی را ندیده ایم مگر آنکه بر روش عقیدوی اشعری باشد. خلاصه آنکه عقائد امام ابو الحسن اشعری (و امام ابو منصور مأثُری‌دی) همان است که کتاب «عقیده طحاوی» شامل آن می باشد، و علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت آن را به حیث عقائد قبول نموده و بر آن راضی می باشند».



معید النعم و مُبید النقم: ص ۶۲ و شرح عقیده طحاوی از امام عبد الغنی میدانی:
ص ۲۷ و ۲۸



«عقیده طحاوی» یکی از مآخذ اصلی مسلک اعتقادی ماتریدی احناف می‌باشد، زیرا امام طحاوی علیه السلام مضامین آن را به طور کلی از بنیان گذار این مسلک، حضرت سراج الأمة و امام الأئمة امام اعظم ابو حنیفه نعمان بن ثابت علیه السلام روایت نموده است.



امام ابو جعفر طحاوی علیه السلام در قریة طحا در کشور مصر در سال ۲۳۹ هـ. ق به دنیا آمد و در سال ۳۲۱ هـ. ق در همانجا وفات کرد. امام طحاوی علیه السلام نه تنها یکی از حفاظ بر جسته حدیث بلکه یکی از بزرگترین امامان فنون فقه و حدیث است. او در عصری زندگی می‌کرد که علوم فقه و حدیث به پایه عروج رسیده بود. از یکسو شاگردان هر چهار مذهب فقهی اهل السنّت و الجماعت خصوصاً احناف در سراسر جهان سلسله تعلیم و تدریس علوم فقهی را گسترده بودند، و از سوی دیگر مشهورترین محدثین دوران، مشغول روایت کتاب‌های محرّر خویش در حدیث بودند.

علامه زاهد کوثری علیه السلام از امام بدر الدین عینی علیه السلام متوفی ۸۵۵ هـ. ق صاحب عُمدة القاری شرح صحيح البخاری نقل می‌کند:

«زمانی که امام احمد بن حنبل علیه السلام وفات کرد، امام طحاوی ۱۲ ساله بود، زمانی که امام بخاری علیه السلام درگذشت، امام طحاوی ۳۷ سال داشت، هنگامی که امام مسلم علیه السلام رحلت نمود، امام طحاوی ۳۲ سال داشت، هنگامی که امام ابن ماجه علیه السلام وفات کرد، امام طحاوی ۴۴ ساله بود، زمانی که امام ابو داود علیه السلام درگذشت، امام

﴿١٠﴾

طحاوی ۴۶ سال داشت، زمانی که امام ترمذی رض وفات کرد، امام طحاوی ۵۰ ساله بود، و سرانجام هنگامی که امام نسائی رض از دنیا رحلت نمود، امام طحاوی ۷۴ ساله بود، و امام طحاوی رض از بسیاری از شیوخ این بزرگان، حدیث روایت نموده است».

﴿١١﴾

امام طحاوی رض در خاندانی چشم به جهان گشود که هم از لحاظ دنیوی از شرفاء بودند و هم از لحاظ دینی مقام بلندی داشتند. خاندان امام طحاوی رض شافعی مذهب بود. مادر امام طحاوی از علمای بزرگ شافعیه به شمار می‌رود، و مامای امام طحاوی، امام مُزنی رض مشهورترین شاگرد امام شافعی رض می‌باشد که از بزرگ‌ترین علمای شافعیه محسوب می‌گردد.

امام طحاوی رض بعد از طی مراحل ابتدائی، مراحل ثانوی تعلیم خود را نزد امامی بزرگوار خود امام مُزنی رض به پایان رسانید، اما به زودی به جانب مذهب امام اعظم ابو حنیفه رض کشش پیدا کرد و این کشش از آنجا افزونتر می‌شد که وی مشاهده می‌کرد که هنگامی که مسائل مغلق و پیچیدهٔ فقهی پیش می‌آمد، مامايش امام مُزنی رض به کتاب‌های امام ابو یوسف رض و امام محمد بن حسن شیباني رض دو شاگرد امام اعظم که مذهب امام اعظم را به قید تحریر آورده بودند مراجعته می‌نمود. این کشش باعث شد تا امام طحاوی به مطالعه کتب احناف بپردازد و مطالعاتش او را گرویدهٔ مذهب امام اعظم ابو حنیفه رض گردانید و سرانجام وی به طور کامل مذهب حنفی را اختیار نمود.

امام طحاوی رض در فقهه دارای چنان مقام شامخی است که امروزه نه تنها یکی از بزرگ‌ترین فقهاء بلکه از جملهٔ مجتهدین اسلام به شمار می‌رود. علامه علی قاری هیروی رض و علامه ابن عابدین شامی رض امام طحاوی را همانند امامانی چون ابوالحسن کرخی رض، شمس‌الائمه سَرَّخْسِي رض، فخر‌الاسلام بَزْدُوی رض، فخر الدین قاضی خان رض و امثال ایشان از طبقهٔ ثالث مجتهدین قرار داده‌اند.

﴿١١﴾

حضرت شاه عبد العزیز دهلوی ﷺ و مولانا عبد الحی لکنیوی ﷺ و علامه زاهد کوثری ﷺ وی را از طبقه ثانی مجتهدین همانند قاضی القضاط امام ابو یوسف ﷺ و امام محمد بن حسن شیعیانی ﷺ می دانند.

امام طحاوی ﷺ نه تنها در فقه حنفی بلکه در سایر مذاهب فقهی نیز چنانکه امام زاهد کوثری ﷺ از علامه ابن عبد البر مالکی ﷺ نقل نموده، مهارت تمام داشت و کتاب «اختلاف الفقهاء» وی شاهد عادل بر این گفته است. امام طحاوی ﷺ چنانکه ذکر شد نه تنها یکی از حفاظ بر جسته حدیث بود، بلکه در علوم حدیث دارای چنان مقام عظیمی است که نظرات وی در تمامی فنون مختلف حدیث جایگاه شامخ دارد و علوم حدیث را بدون ذکر اقوال و آراء او نمی توان پیدا کرد. کتاب «مشکل الآثار» و کتاب «شرح معانی الآثار» وی، شاهد این گفتار است.



برخی از کتب امام طحاوی ﷺ

- ﴿۱﴾ کتابُ فِي النَّحْلِ وَ الْحُكْمَاهَا وَ الْجَنَسَهَا وَ صَفَاتَهَا وَ مَا رُوِيَ فِيهَا مِنْ خَبْرٍ. (عقائد)
- ﴿۲﴾ شرح معانی الآثار. (حدیث)
- ﴿۳﴾ مشکل الآثار. (حدیث)
- ﴿۴﴾ التسویة بین حدثنا و اخربنا. (حدیث)
- ﴿۵﴾ المشکاة. (حدیث)
- ﴿۶﴾ صحيح الآثار. (حدیث)
- ﴿۷﴾ نقض كتاب المدلسين للكرايسى. (حدیث)
- ﴿۸﴾ الرد على ابى عبيدة فى كتاب النسب. (حدیث)
- ﴿۹﴾ كتاب تفسير متشابه الاخبار. (حدیث)
- ﴿۱۰﴾ المختصر الكبير فى الفقه. (فقه)
- ﴿۱۱﴾ المختصر الصغير. (فقه)

- اختلاف الفقهاء. (فقه) 
- اختلاف العلماء. (فقه) 
- شرح جامع الصغير لمحمد بن الحسن الشيباني رحمه الله. (فقه) 
- الوصايا. (فقه) 
- الفرائض. (فقه) 
- النوادر الفقهية. (فقه) 
- حكم اراضي مكة. (فقه) 
- قسمة الفيء و الغنائم. (فقه) 
- اختلاف الروايات على مذهب الكوفيين. (فقه) 
- شرح الجامع الكبير لمحمد بن الحسن الشيباني رحمه الله. (فقه) 
- كتاب الاشربة. (فقه) 
- الجزء في الرزية. (فقه) 
- الشروط الصغير. (فقه) 
- الشروط الأوسط. (فقه) 
- الشروط الكبير. (فقه) 
- كتاب الخطبات. (فقه) 
- أحكام القرآن. (تفسير) 
- تفسير القرآن. (تفسير) 
- نوادر القرآن. (تفسير) 
- التاريخ الكبير. (تاريخ) 
- عقود المرجان في مناقب أبي حنيفة النعمان. (زندگی نامه امام اعظم ابو حنيفة رحمه الله) 
- النوادر و الحكايات. (تاريخ) 
- إِعْتِقَادُ أَهْلِ السُّنَّةِ الْجَمَاعَةِ عَلَى مَدْهِبِ فُقَهَاءِ الْمُلَلَةِ أَبِي حَيْفَةَ النَّعْمَانِ بْنِ شَابِطِ الْكُوفَةِ** 
- وَأَبِي مُوسَّفَ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَنْصَارِيِّ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الشَّيْبَانِيِّ

﴿١٢﴾

رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، مَعْرُوفٌ بِهِ «الْعَقِيْدَةُ الطَّحاوِيَّةُ». (عقائد)

﴿١٣﴾

كتاب إِعْتِقادُ أَهْلِ السُّنْتِ وَالْجَمَاعَةِ عَلَى مَذَهَبِ فُقَهَاءِ الْمِلَّةِ أَبَى حَبِيبِهِ النَّعْمَانِ بنِ ثَابِتِ الْكُوفَةِ وَأَبِي يُوسُفَ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَنْصَارِيِّ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الشَّيْبَانِيِّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ كَمَا يُعْرَفُ بِهِ «الْعَقِيْدَةُ الطَّحاوِيَّةُ» يَا بَهِ زِبَانِ دُرِّي مُشْهُورٌ بِهِ «عَقِيْدَةُ طَحاوِيٍّ» اسْتَ، گُرچه از لحاظ حجم کوچک می باشد، اما تمامی آن عقاید مهمی که دانستنش بر یک مسلمان حتمی و لازم است در این کتاب کوچک به صورت صریح با الفاظ فصیح گنجانیده شده است.

این کتاب شامل عقایدی است که از مأخذ اصلیه اسلام یعنی قرآن مجید و احادیث متواتره و مشهوره و اجماع امت مستنبط گردیده است و همهٔ صحابهٔ کرام و تابعین عظام و ائمهٔ اربعهٔ مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت و جماعت و جملگی پیروان ایشان برآن عقاید اتفاق دارند، و فقط فرقه های گمراه اهل بدعت و ضلال مانند روافض، معترله، مُجسّمه و مُشَبِّه با عقاید مذکوره در آن خلاف کرده اند.

﴿١٤﴾

ترجمهٔ فارسی متن «عَقِيْدَةُ طَحاوِيٍّ» با این امید به چاپ سپرده می شود تا کسانی که آن را می خوانند، عقاید متواتر و متواتر اهل سنت و جماعت را توسط آن آموخته و دانسته، ایمانیات خویش را مطابق آن گردانیده به اینگونه اعتقادات خویش را از اوهام و تلبیسات و تزویرات فرقه های گمراه و اهل بدعت موجوده در این عصر مانند مُجسّمه و مُشَبِّه و غیره دور و مصون نگهداشته فلاح و سعادت دارین را بیابند. از

﴿١٢﴾

خداؤند متعال امید است که این کوشش ناچیز را مصدق:
 قبول است گرچه هنر نیست که جز ما پناهی دیگر نیست
 قرار دهد و به فضل و مرحمت خود این ترجمه را مقبول عام و خاص مسلمانان گرداند.
 حقاً که ما را هنری نیست و جز او ﷺ پناه دیگری نی.

﴿١٣﴾

در آخر یاد آوری این نکته لازم است که بهتر خواهد بود این کتاب تحت نظر
 عالم معتبری به صورت تدریسی خوانده شود، زیرا درک بعضی از مضمونین کتاب و
 شرح اصطلاحات و تاریخ و عقائد برخی از فرقه های گمراه مذکوره در آن نیاز به اطلاع
 و بیان دارد.

وَصَلَى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ وَأَزْوَاجِهِ أَمَهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ
 وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ وَاللَّهُ هُوَ الْمُوْقَّعُ وَالْمُعْنَى

غرض نقشیست کز ما یاد ماند
 که هستی را نمی بینم بقائی
 کند بر حال این مسکین دعائی
 مگر صاحبدلی روزی ز رحمت

محمد بن جعفر

ذی الحجه ۱۴۳۴ هجری قمری
 مطابق میزان ۱۳۹۲ هجری شمسی موافق اکتوبر ۲۰۱۳ عیسوی

محمد ابراهیم تیموری

ابن محمد اعظم تیموری،

ابن محمد شفیع تیموری، ابن ملک افضل تیموری،

ابن ملک یوسف، ابن ملک احمد، ابن شاد محمد بابا، ابن عادل بابا، ابن دل جمع بابا،

ابن بایم بیگ، ابن ابو اسحق الوغ، ابن امیر محمد اسحق،

ابن امیر جهان کمانگیر، ابن امیر ابو سعید،

ابن میرزا محی الدین شاهرخ شاه،

ابن امیر تیمور گورگانی.





هُذَا مَا رَوَاهُ الْإِمَامُ أَبُو جَعْفَرِ الطَّحاوِيُّ فِي ذِكْرِ بَيَانِ:
إِعْتِقَادِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلَى مَذْهَبِ فُقَهَاءِ الْمِلَّةِ أَبِي حَنِيفَةِ النَّعْمَانِ بْنِ شَابِّيْتِ الْكُوفِيِّ، وَأَبِي يُوسُفَ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَنْصَارِيِّ، وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الشَّيْبَانِيِّ
رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، وَمَا يَعْتَقِلُونَ مِنْ «أُصُولِ الدِّينِ»^(١) وَ
يَدِينُونَ بِهِ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ



قَالَ الْإِمَامُ وَبِهِ قَالَ الْإِمَامَانِ الْمَذْكُورَانِ رَحْمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى؛
نَقُولُ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ مُعْتَقِدِيْنَ، بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى؛

(١) وهذا العلم يُستوى بعلم اصول الدين، {و علم الفقه الاكبر}، و علم التوحيد و الصفات، و علم العقائد، و علم الكلام. شرح العقيدة الطحاوية للإمام الميلاني: ص ٤٦



این مجموعه ایست که امام ابو جعفر طحاوی درباره روش ساختن عقائد «اهل سنت و جماعت»^(۱) بر طبق مذهب فقهای امت، «امام اعظم ابو حنیفه» نعمان بن ثابت کوفی، و «امام ابو یوسف» یعقوب بن ابراهیم انصاری، و «امام ابو عبد الله محمد بن حسن شیعیانی» رضوان‌الله‌علیہم‌اجمیعین از ایشان روایت کرده است. این مجموعه شامل آن «عقائید»^(۲) است که ایشان بر آن باور دارند و بر اساس آن عبادت پرودگار جهانیان را استوار گردانیده اند.

«امام اعظم ابو حنیفه» رضی‌اللهم عنہ و بر وفق ایشان، دو امام بزرگوار مذکور رَحْمَهُما اللَّهُ تَعَالَى می فرمایند: ما در حالی که به یگانگی خداوند اعتقاد داریم و به توفیق او امیدواریم، می گوئیم که:

(۱) «اهل سنت و جماعت» یا «سود اعظم اسلام»، اکثریت قاطع مسلمانان در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام را می گویند مسلمانان قرن اول و دوم اسلام، این لقب را به خاطر شناسائی خود از گروه های باطل جدا شده از سود اعظم اسلام، مانند خوارج و روافض و معترله و غیره ... برای خود انتخاب کردند. این لقب از رسول الله ﷺ مروی است. تفسیر دُرّ منثور سیوطی: ۲۹۱/۲ و تفسیر ابن کثیر: ۹۲/۲ تحت آیة ۶۰ قرآن: **وَتَسْرُدُ وَجُوَّهٍ ...**

«اهل» یعنی پیروان، «سنت» طریقہ دینی رسول الله ﷺ و خلفای راشدین بزرگوارش حضرت ابو بکر، حضرت عمر، حضرت عثمان و حضرت علی رضی‌اللهم عنہم‌اجمیعین را می گویند و مراد از «جماعت» جماعت صحابه و تابعین و اتباع تابعین و ائمه مجتهدین است.

(۲) آن شعبه علوم دینی که مباحثش عقائد است، مسمی به علم عقائد، {علم فقه اکبر}، علم اصول دین، علم توحید و صفات، و علم کلام می باشد شرح عقیده طحاویه از امام میلانی: ص ۴۶

﴿١٨﴾

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَاحِدٌ لَا شَرِيكَ لَهُ، ﴿١﴾

وَلَا شَيْءٌ مِثْلُهُ، ﴿٢﴾

وَلَا شَيْءٌ يُعَجِّزُهُ، ﴿٣﴾

وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، ﴿٤﴾

قَدِيمٌ بِلَا إِبْتِدَاءٍ، ﴿٥﴾^(١)

(١) فلن قيل كف سح إطلاق «القديم» عليه ﷺ ونحو ذلك ما لم يرد به الشرع، فلتبا بالإجماع، وهو من الأدلة الشرعية.

شرح العقائد للفتاوى: ص ٣٩ والإيقاع في مسائل الإجماع للقطان: ٣٨/١
وفي حديث رواه كلهم ثقلاً، عن النبي ﷺ أنه قال: أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَحْمَهُ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». سنن أبي داود: ٤٦٦
ولحظ «القديم» اخرجه ايضاً:

الحاكم في المستدرك: ٤٣ والبيهقي في الأسماء والصفات: ٣٢/١ رقم ١٠ والإعتقاد: ٥١/١ و
الدعوات الكبير: ١٢٩/١ رقم ٦٨، وابن الحجر العسقلاني في تخريج أحاديث الأسماء الحسنى: ص ١٤،
وابن نعيم الإسپهانى في طرق حديث الله تسعة وتسعين إسماً: ٥٢١٨، وضياء الدين المقدسى في
المنتقى من مسموعات مرسو: رقم ٧٧ و ١١٥، وأبو سعيد بن الاعرابى في معجمه: ٨٤٢/٢ رقم
١٦٩١، وأبو عبد الرحمن السلسلى فى الفتوة: ص ٩ و ١٠ و ٦١

وصرح به غير واحد من السلف الصالح، كما قال الإمام مالك ج: «يَا ذَا الْمَنَّ الْقَدِيمِ». رواه عنه اللالكاني في كرامات الأولياء: ٢٤٨/٩ رقم ١٨٦
ونص الإمام الأعظم أبوحنيفة في كتابه «الفقه الأكبر»: أن القرآن كلام الله تعالى قديم.
(ص ٤) ورواه الإمام الطحاوى ج: عنه وعن صاحبيه أبي يوسف ج: و محمد ج: ايضاً كما مر في
المتن. وكذا نص بـ «القديم» الإمام أبو جعفر الصبرى ج: في تفسيره: ٢٦/١ و تاريخه: ٢٨/١

﴿١٩﴾

﴿١﴾ خداوند یکنانت است، شریکی ندارد.

﴿٢﴾ و هیچ چیز مانند او نیست.

﴿٣﴾ و هیچ چیزی نیست که او ﷺ را از آنچه اراده کند، عاجز بگرداند.

﴿٤﴾ و هیچ خدائی جز او نیست.

﴿٥﴾ قدیم است بلا ابتداء.^(۱)

(۱) اطلاق لفظ «قدیم» و مانند آن درباره ذات و صفات خداوند از اجماع امت ثابت است، و اجماع امت از ادله شرعی می باشد. شرح العقائد از علامه تفتیانی: ص ۳۹ و الإقناع فی مسائل الإجماع از قطبان: ۲۷۱

اطلاق لفظ «قدیم» در مورد خداوند ﷺ توسط حدیث صحیح نیز ثابت است. چنانچه

امام ابو داود رض در سنن خود: حدیث ۴۶۶ روایت می کند که رسول الله ﷺ در دعای خویش

می فرمودند: أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِرَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْعَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

لفظ «قدیم» در فهرست اسمای حُسنی نیز در کتب مختلف حدیث شریف وارد شده

است. به طور مثال: در مستدرک حاکم: حدیث ۴۳ و در اسماء و صفات: ۳۲/۱ حدیث ۱۰ و در

اعتقاد: ۵۱ و الدعوات الكبير بیهقی: ۱۲۹/۱ حدیث ۶۸ و در تحریر احادیث الاسماء الحسنی از

ابن حجر عسقلانی: ص ۱۴ و در طرق حدیث لله تسعة و تسعین اسماً از ابو نعیم: ۱۸ و ۵۲ و در

المنتقی من مسموعات مَوَاز مقدسی: ص ۶۲ حدیث ۷۷ و ۱۱۵ و غیره ...

همچنین اطلاق این لفظ از بزرگان سلف صالحین ثابت است، چنانکه امام اعظم ابو

حنیفه رض در کتاب «الفقه الکبر» خود (ص ۴) برآن تصریح نموده و امام طحاوی رحمه اللہ نیز اطلاق

آن را از فقهای سه گانه این امت، امام اعظم ابو حنیفه، قاضی القضاۃ امام ابو یوسف و امام

محمد شبیانی رحمه اللہ در متن این کتاب روایت نموده است.

لالکائی نیز در کتاب کرامات الاولیاء: ۳۴۷/۹ روایت ۱۷۶ روایت می کند که امام مالک

رحمه اللہ در دعا می فرمود: يَا ذَا الْمَنْ الْعَدِيمِ و امام ابو جعفر طبری رحمه اللہ نیز در تفسیر خود: ۱/۲۶ و

همچنین در تاریخ خود: ۱/۲۸ بر لفظ «قدیم» تصریح می کند.

﴿٢٠﴾

﴿٦﴾ دَاءِمٌ بِلَا إِنْتَهَاءٍ،

﴿٧﴾ لَا يَفْنِي وَلَا يَبْيَدُ،

﴿٨﴾ وَلَا يَكُونُ إِلَّا مَا يُرِيدُ،

﴿٩﴾ لَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَفْهَامُ،

﴿١٠﴾ وَلَا تَشِهُهُ الْأَنَامُ،

﴿١١﴾ حَقٌّ لَا يَمُوتُ، قَيُومٌ لَا يَنَامُ،

﴿١٢﴾ خَالِقٌ بِلَا حَاجَةٍ، رَازِقٌ لَهُمْ بِلَا مُؤْنَةٍ،

﴿١٣﴾ مُمِيتٌ بِلَا مَخَافَةٍ، بَاعِثٌ بِلَا مَشَقَّةٍ،

﴿١٤﴾ مَا زالَ بِصِفَاتِهِ قَدِيمًا قَبْلَ خَلْقِهِ، لَمْ يَرْزُدْ بِكَوْنِهِمْ شَيْئًا لَمْ
يَكُنْ قَبْلَهُمْ مِنْ صِفَاتِهِ،

﴿١٥﴾ وَكَمَا كَانَ بِصِفَاتِهِ أَرَلِيًّا كَذِلِكَ لَا يَزَالُ عَلَيْهَا أَبَدِيًّا،

﴿١٦﴾ لَيْسَ مُنْذُ خَلْقِ الْحَلْقَ إِسْتَفَادَ إِسْمَ «الْخَالِق»، وَلَا بِإِحْدَاثِهِ
الْبَرِيَّةَ إِسْتَفَادَ إِسْمَ «الْبَارِي»،

﴿٢١﴾

دائم است بلا انتهاء.

﴿٢٧﴾ فانی نمی شود و از بین نمی رود.

﴿٤﴾ جز آنچه او بخواهد، هرگز چیزی واقع نمی شود.

﴿٩﴾ وهم و خیال به او نمی رسد، و فهم و اندیشه او را در نمی یابد.

﴿١٠﴾ و هیچ مخلوقی به هیچ صورتی به او شباهت ندارد.

﴿١١﴾ زنده ایست که هرگز نمی میرد، و همیشه پاینده ایست که هرگز نمی خوابد.

﴿١٢﴾ آفریدگار است بی نیاز و حاجت، و روزی رسان است بی رنج و مشقت.

﴿١٣﴾ میراننده است بدون هیچ ترسی و باز زنده کننده است بدون هیچ رنجی.

﴿١٤﴾ پیش از آفریدن مخلوقات، همیشه با صفاتش موجود بود و بعد از آفریدن مخلوقات، صفت دیگری بر صفاتش افزوده نشد.

﴿١٥﴾ چنانچه با صفاتش ازلی است، همچنان با صفاتش ابدی هست.

﴿١٦﴾ نه از آن هنگام که مخلوقات را آفرید، اسم «خالق» {آفریدگار} را یافت، و نه از آن هنگام که جهانیان را از عدم به وجود آورد، اسم «باری» {به وجود آورنده} را یافت.

﴿٢٢﴾

لَهُ مَعْنَى الرُّبُوبِيَّةِ وَلَا مَرْبُوبٌ، وَمَعْنَى الْخَالِقِيَّةِ وَلَا

مَحْلوُقٌ،

وَكَمَا أَنَّهُ مُحِبُّ الْمُوْتَى بَعْدَمَا أَحْيَاهُمْ، إِسْتَحْقَ هَذَا الْإِسْمَ

قَبْلَ إِحْيَاهِهِمْ، كَذِلِكَ اسْتَحْقَ اسْمَ الْخَالِقِ قَبْلَ إِنْشَاهِهِمْ،

ذَلِكَ بِأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَكُلُّ شَيْءٍ إِلَيْهِ فَقِيرٌ، وَكُلُّ أَمْرٍ

عَلَيْهِ يَسِيرٌ، لَا يَحْتَاجُ إِلَى شَيْءٍ، ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ وَهُوَ السَّمِيعُ

الْبَصِيرُ ﴿١٩﴾

﴿٢٠﴾

خَلَقَ الْخَلْقَ بِعِلْمِهِ،

وَقَدَرَ لَهُمْ أَقْدَارًا، ^(١) ﴿٢١﴾

وَضَرَبَ لَهُمْ آجَالًا، ﴿٢٢﴾

(١) «والقدر»: هو تحديد الله تعالى لزلاً كُلَّ مخلوقٍ بحنه الذي يوجد به، من حُسنٍ وفُجُورٍ ونفعٍ وخيرٍ، وما يحويه من زمانٍ ومكانٍ، وما يتربٰ عليه من طاعةٍ وعصيانٍ وثوابٍ وعقابٍ أو غفرانٍ ونحوه. أ.هـ. شرح العقيدة الطحاوية للميداني: ص ٨٦

﴿٢٣﴾

﴿١٧﴾ متصف به صفت «پرودگاری» بود در حالی که هنوز هیچ «پرورده ای» وجود نداشت و موصوف به صفت «آفریدگاری» بود در حالی که هنوز هیچ «آفریده ای» وجود نداشت.

﴿١٨﴾ چنانکه او سزاوار اسم «محبی الموتی» {زنده کننده مردگان} بعد از زنده ساختن ایشان است، همچنان سزاوار این اسم، قبل از زنده گردانیدن آنان هست. به همین گونه سزاوار اسم «خالق» {آفریدگار} پیش از آفریدن ایشان می باشد.

﴿١٩﴾ زیرا او ﴿بر هر چیزی توأمد است، و هر چیزی به او نیازمند است، و هر کاری بر او آسان است، و او به هیچ چیزی نیازی ندارد﴾ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِينُ الْبَصِيرُ هیچ چیزی مانند او نیست، و او شناور بیناست. ﴿سورة شوری﴾

﴿٢٠﴾ همه را بحسب علم خود آفرید،

﴿٢١﴾ و تقدير آنها را مُعِينٍ نمود^(١)

﴿٢٢﴾ و مدت زندگانی آنان را مقدر فرمود.

(۱) تقدير عبارت است از علم الهی. یعنی حق تعالی ﴿از ازل قبل از آفریدن خلائق، مقرر فرمود که فلان شی در فلان زمان به وجود خواهد آمد و تا فلان هنگام زنده یا باقی خواهد بود و فلان و فلان تأثیرات را خواهد داشت. این تعیین اندازه و حد را «تقدير» می گويند. و آنگاه آنچه امور که مطابق این تقدير صادر می گردد، آن را «قضاء» می نامند.

تقدير را با مثال ذيل آسان تر می توان درک کرد: مهندس جهت تعمیر ساختمان، نخست نقشه آن را طرح می کند و آنگاه مطابق آن نقشه ساختمان را تعمیر می نماید. فرق اين است که احتمال اشتباه در طرح مهندس می رود و ساختمان را نيز می توان خلاف طرح تعمیر کرد، لیکن شاید اشتباه در علم الهی هرگز امکان ندارد.

ملفوظات فقيه الامت، محمود الحسن گیگوهی ﷺ: ج ۱ قسط ۳ ص ۲۸

﴿٢٣﴾

لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِّنْ أَفْعَالِهِمْ قَبْلَ أَنْ خَلَقَهُمْ، وَعَلِمَ مَا هُمْ
عَامِلُونَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُمْ،

وَأَمْرَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَنَهَاهُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ،

وَكُلُّ شَيْءٍ يَجْرِي بِقُدْرَتِهِ وَمَشِيرَتِهِ، وَمَشِيرَتُهُ تَنْفُذُ،

وَلَا مَشِيرَةً لِلْعِبَادِ إِلَّا مَا شَاءَ لَهُمْ، فَمَا شَاءَ لَهُمْ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ
لَمْ يَكُنْ^(١)

يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَيَعِصِّمُ وَيُعَافِي مَنْ يَشَاءُ فَضْلًاً، وَيُضِلُّ مَنْ
يَشَاءُ وَيَخْذُلُ وَيَبْتَلِي عَدْلًاً،

وَكُلُّهُمْ مُتَقْلِبُونَ فِي مَشِيرَتِهِ، بَيْنَ فَضْلِهِ وَعَدْلِهِ،

وَهُوَ مُتَعَالٌ عَنِ الْأَضْدَادِ وَالْأَنَادِادِ،

(١) كما قال الله تعالى: وَمَا نَشَاءُ مِنْ إِلَّا أَنْ يَشَاءُ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْمًا حَكِيمًا

وفيه دليل على أن الآية وإن عظمت فإنها لا يضطر إلى الإيمان، ومن علم الله منه إختيار الإيمان،
شاء له ذلك، ومن علم منه إختيار الكفر والاصرار عليه، شاء له ذلك. اهـ.
إشارات المرام من عبارات الإمام: ص ٢٣٣

﴿٢٥﴾

﴿٢٣﴾ هیچ کار ایشان پیش از آنکه آنها را بیافریند بر او پوشیده نبود، و او پیش از آفریدن آنها بر هر چه آنها خواهند کرد دانا بود.

﴿٢٤﴾ او آنان را بر طاعت خود فرمان داد و از محصیت نهی نمود.

﴿٢٥﴾ هر چیزی بر طبق «قدرت» و «خواست و اراده» او در حرکت است. و «خواست و اراده» اوست که نافذ می باشد.

﴿٢٦﴾ و بندگان، خواستی ندارند مگر آنچه او برای شان بخواهد و هر آنچه او برای شان بخواهد همان خواهد شد، و آنچه او برای شان نخواهد، هرگز نخواهد شد.^(۱)

﴿٢٧﴾ هر کسی را بخواهد از فضل خود هدایت می دهد و از گناهان دور نگه می دارد و حفظ می فرماید. و هر کسی را بخواهد گمراہ می گرداند و ذلیل می سازد و گرفتار گناه ها و مبتلای بلاها می سازد، از عدل خود.

﴿٢٨﴾ و همگان بر وفق «خواست و اراده» او بین فضیلش و عدیش در حرکت اند.

﴿٢٩﴾ او برتروپاک است از آنکه ضد یا مشابهی داشته باشد.

(۱) چنانچه خداوند می فرماید: وَمَا نَأَيْدُ إِلَّا أَن يَعْلَمَ اللَّهُ و نمی خواهید مگر آنکه خدا بخواهد. این آیت شریف دلالت دارد که انسان در مورد کفر و ایمان مجبور نیست، زیرا هر کسی که خداوند از ازل می دانست که او به خواسته خود ایمان را اختیار خواهد کرد، الله ایمان را برایش اراده فرمود. و هر کسی که خداوند از ازل می دانست که او به خواسته خود کفر را اختیار خواهد کرد و برآن اصرار خواهد نمود، الله آن را برایش اراده فرمود. اشارات المرام مبن عبارات الامام: ص ۲۳۳

﴿٢٦﴾

لَا رَادَّ لِقَضَائِهِ، وَلَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ، وَلَا غَالِبَ لِأَمْرِهِ، ﴿٣٠﴾

آمَنَّا بِذِلِّكَ كُلِّهِ، وَأَيَقَنَّا أَنَّ كُلَّاً مِنْ عِنْدِهِ، ﴿٣١﴾

﴿٣٢﴾

وَإِنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ الْمُصْطَفَى، وَنَبِيُّهُ
الْمُجَتَبَى، وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى،

خَاتِمُ الْأَنْبِيَاءِ، ﴿٣٣﴾

وَإِمَامُ الْأَتْقِيَاءِ، وَسَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، وَحَبِيبُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ﴿٣٤﴾

وَكُلُّ دُعْوَةٍ نُبُوَّةٍ بَعْدَ نُبُوَّتِهِ فَغَيْرُهُ وَهُوَ يُرِي، ﴿٣٥﴾

وَهُوَ الْمَبْعُوتُ إِلَى عَامَّةِ الْجِنِّ وَكَافَةِ الْوَرَيِّ، الْمَبْعُوتُ
بِالْحَقِّ وَالْهُدَى، ﴿٣٦﴾

﴿٣٧﴾

﴿٢٧﴾

﴿٣٠﴾ هیچ کسی را توان نیست که قضایش را رد کند، یا حکم‌ش را تغییر دهد، یا
بر فرمانش غالب آید.

﴿٣١﴾

ما بر همه آنچه گفتیم ایمان داریم، و یقین داریم که هر چیز از جانب خداست.

﴿٣٢﴾

ایمان داریم به اینکه حضرت محمد ﷺ بنده برگزیده و پیغمبر پسندیده و
فرستاده خداست که خدا از او خوشنود است.

﴿٣٣﴾ ایمان داریم به اینکه آنحضرت ﷺ خاتم پیغمبران است.^(۱)

﴿٣٤﴾ و پیشوای پرهیزگاران، سرور رسولان و حبیب پروردگار عالمیان است.

﴿٣٥﴾ و هر ادعای پیغمبری بعد از پیغمبری آنحضرت ﷺ گمراهی و هوایستی است.

﴿٣٦﴾ ما ایمان داریم به اینکه آنحضرت ﷺ به سوی همه جن‌ها^(۲) و جمله انسان‌ها با حق و هدایت فرستاده شده است.

(۱) قرآن مجید در سوره احزاب درباره رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: **مَا كَانَ مُحَمَّدُ أَبَا أَحْدَى تِنْ رِجَالٍ كُمْ وَلَكُنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّنَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيهِمْ**

یعنی آنحضرت ﷺ فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است. بنابرین هر کسی بعد از رسول اکرم ﷺ دعوای پیغمبری کند، کافر است. و به همین جهت قادیانی‌ها و بهائی‌ها که ادعاء دارند میرزا غلام احمد قادیانی یا بهاء پیغمبر است، به اجماع امت کافر می‌باشند.

(۲) جن مخلوقی است که از شعله آتش بی دود آفریده شده و از چشم انسان‌ها پنهان می‌باشد، چنانکه در قرآن در سوره رحمان وارد است: **وَخَلَقَ النَّجَّارُ مِنْ تُلْجٍ حَنَّ نَارًا**

(٢٨)

(٢٩)

وَإِنَّ الْقُرْآنَ كَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى، مِنْهُ بَدَأْ إِلَّا كَيْفِيَةً قَوْلًا
وَأَنْزَلَهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَحْيًا،

وَصَدَقَةُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى ذَلِكَ حَقًّا، وَأَيَقَنُوا أَنَّهُ كَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى^(٣٧)
بِالْحَقِيقَةِ، لَيْسَ بِمَخْلُوقٍ كَكَلَامِ الْبَرِيَّةِ،^(٣٨)

فَمَنْ سَمِعَهُ فَزَعَمَ أَنَّهُ كَلَامُ الْبَشَرِ، فَقَدْ كَفَرَ،^(٣٩)

وَقَدْ ذَمَّهُ اللَّهُ تَعَالَى وَعَابَهُ، وَأَوْعَدَهُ عَذَابَهُ، حَيْثُ قَالَ
سَاصِلِيهُ سَقَرَ^(٤٠)

فَلَمَّا أَوْعَدَ اللَّهُ سَقَرَ لِمَنْ قَالَ «إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ»^(٤١)
عَلِمْنَا أَنَّهُ قَوْلُ خَالِقِ الْبَشَرِ، وَلَا يُشِيدُهُ قَوْلُ الْبَشَرِ،

(٤٢)

(١) قال الإمام الأعظم أبو حنيفة رض في كتابه «الفقه الأكبر»:
وَ{الله تَعَالَى} يَتَكَلَّمُ لَا كَلَامَنَا... وَنَحْنُ نَتَكَلَّمُ بِالآلاتِ وَالْحَرُوفِ، وَالله تَعَالَى يَتَكَلَّمُ بِلَا آلةٍ وَلَا
حَرُوفٍ، وَالْحَرُوفُ مَخْلُوقٌ وَكَلَامُ الله تَعَالَى غَيْرُ مَخْلُوقٍ. (ص ٥)



﴿٣٧﴾ ایمان داریم بر آنکه قرآن کلام خداوند است. از او ﴿بدون چگونگی گفتار پدیدار آمد، و او ﴿آن را بر پیغمبرش ﷺ به صورت وحی نازل گردانید﴾^(۱)

﴿٣٨﴾ و مومنان پیغمبر را بر آن تصدیق نمودند، و یقین کردند که قرآن حقیقتاً کلام خداوند است. کلام خدا به مانند کلام سایر مخلوقات، مخلوق نیست.

﴿٣٩﴾ پس هر کسی آن را بشنود، و آنگاه بیندارد که قرآن کلام بشر است، وی یقیناً کفر ورزیده است.

﴿٤٠﴾ و خداوند ﴿وی را محکوم نموده و تقویح کرده و به عذاب خود و عده فرموده است چنانکه می فرماید: ﴿سَاصْلِيْدَسَقَرَ﴾ به زودی او را به دوزخ خواهم افگند.﴿ سوره مدتر.﴾

﴿٤١﴾ و هنگامی که خداوند کسی را که می گوید ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ نیست این قرآن، مگر کلام بشر^(۲) به دوزخ و عده داده است، دانستیم که قرآن، کلام آفریدگار انسان است و شباhtی به کلام انسان ها ندارد.



(۱) امام اعظم ره در کتاب «الفقه الاعظيم» خود می نویسد: خداوند کلام می کند (سخن می گوید) لیکن نه مانند کلام گفتن ما، زیرا ما توسط آلات و حروف کلام می نماییم، و خداوند متعال بدون آلات و حروف، زیرا حروف همه مخلوق است و کلام الله ره مخلوق نیست. (الفقه الاعظيم: ص ۵)

﴿٣٠﴾

﴿٢٢﴾ وَمَنْ وَصَفَ اللَّهُ تَعَالَى بِمَعْنَىٰ مِنْ مَعْنَىٰ الْبَشَرِ، فَقَدْ كَفَرَ،^(١)

﴿٢٣﴾ فَمَنْ أَبْصَرَ هَذَا إِعْتِيرَ، وَعَنْ مِثْلِ قَوْلِ الْكُفَّارِ إِنْزَجَرَ، وَعَلِمَ
أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِصِفَاتِهِ لَيْسَ كَالْبَشَرِ،

﴿٢٤﴾

﴿٢٤﴾ وَالرُّؤْيَا حَقٌّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ بَعْدِ إِحْاطَةٍ وَلَا كَيْفِيَّةٍ، كَمَا نَطَقَ
بِهِ كِتَابُ رَبِّنَا حَيْثُ قَالَ ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^(٢)

﴿٢٥﴾

(١) «معنى البشر»: كالولادة والإنوثة والجسامه واللون والعرض والطول والحجم والشكل والمقدار، والصوت والحرروف، والنوم والنسيان والبطن والظهر والصدر، والأعضاء كاليد والرجل والضم والقدم، والاحتقال والحركة والاستقرار والجلوس والقعود على شيء والتخيّر والتمكّن في شيء، والتحدد في جهة وناحية والكون في زمان ومكان... .

فمن وصف الله تعالى بمعنى من هذه المعاني البشرية، فقد كفر، لأن الله تعالى قال في وصف نفسه

العل: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِينُ الْبَصِيرُ^(٣)

(٢) قال الإمام الأعظم أبو حنيفة رض في كتابه «الفقه الأكبر»: والله تعالى يرى في الآخرة وبصر المؤمنون وهم في الجنة بأعين روؤسهم بلا تشبيه ولا كيسيّة ولا كميّة، ولا يكون بينه وبين خلقه مسافةً. (ص ٧)

وقال الإمام الأعظم أبو حنيفة رض في كتابه الآخر «الوصية»:
وَلِقَاءُ اللَّهِ تَعَالَى لِأَهْلِ الْجَنَّةِ بِلَا كَيْفٍ وَلَا تَشْبِيهٍ وَلَا جَهَةٍ حَقٌّ. (ص ٥)

وفي حاشية إشارات المرام من عبارات الإمام:
فإن الله تعالى تعلم من غير مسافة ومن غير جهة ومن غير مقابلة بالعلم، وكما عرفناه اليوم بلا
كيسيّة، نراه من الجنة غناً بلا كيسيّة. أ. هـ. (ص ١٧١)

﴿٤١﴾

﴿٤٢﴾ هر کسی که خداوند را با صفتی از اوصاف انسانی وصف کند، بی شک وی
 کفر ورزیده است.^(۱)

﴿٤٣﴾ پس هر کسی که این حقیقت را داشت، عبرت می گیرد و از هر سخنی چون
 گفтар کفار، خود را دور نگه می دارد، و یقین می آورد که خداوند در صفاتش مانند انسانها
 نیست.

﴿٤٤﴾

﴿٤٤﴾ دیدار خداوندی بدون احاطه و بغیر کیفیت برای اهل بهشت حق است، چنانکه
 کتاب پروردگار ما بیان می دارد: «**وْجُوهَ يَوْمِنَاضْرَةٍ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ**»^(۲) چهره های
 در آن روز شاداب است و به سوی پروردگار خود می نگرند. سوره قیامه

(۱) «اوصاف انسانی» مثلاً از کسی به دنیا آمدن یا کسی را به دنیا آوردن، یا شکل و صورتی
 یا قد و قامتی، یا جسد و اعضائی یا سرو دست و پائی داشتن، یا در جائی جا داشتن یا در مکانی
 نشستن، یا در بالا و پائین یا در راست و چپ بودن، یا خسته شدن و استراحت کردن، یا فراموش
 کردن و غیره ... پس هر کسی خداوند را با صفتی از اوصاف انسانی وصف کنده بی شک او کفر
 ورزیده است، زیرا خداوند درباره خود می فرماید:

لَئِسَ كَعْتَلَهُ شَيْءٌ هیچ کسی و هیچ چیزی همانند او نیست.

(۲) امام اعظم در کتاب «الفقه الاعظی» خود می نویسد:
 خداوند متعال در آخرت دیدار خواهد شد و مؤمنان در بهشت با چشمان سر خویش، خداوند
 را بدون هیچ تشبیه‌ی و بدون کیفیتی و بدون کمیتی در حالی که بین او و بین بندگانش هیچ
 مسافتی {چون دوری و نزدیکی و حائل و رو در روئی} وجود ندارد دیدار خواهد کرد (ص ۷)
 و امام اعظم در کتاب دیگر خود «الوصیة» می فرماید:
 دیدار الهی بدون چگونگی و بدون تشبیه و بدون سمت و جهت برای اهل بهشت
 حق است. (ص ۵)

وَ تَقْسِيرُهُ عَلَى مَا أَرَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ عَلِمَهُ، ﴿٤٥﴾

﴿٤٦﴾ وَ كُلُّ مَا جَاءَ فِي ذَلِكَ مِنَ الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ عَنْ أَصْحَابِهِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَ مَعْنَاهُ وَ تَقْسِيرُهُ عَلَى مَا أَرَادَ^(١)

﴿٤٧﴾ لَا نَدْخُلُ فِي ذَلِكَ مُتَأْوِلَيْنَ بِآرَائِنَا وَ لَا مُتَوَهِّمِينَ بِآهْوَائِنَا،

﴿٤٨﴾ فَإِنَّهُ مَا سَلَّمَ فِي دِينِهِ إِلَّا مَنْ سَلَّمَ لِلَّهِ تَعَالَى وَ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ رَدَّ عِلْمَ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ إِلَى عَالِمِهِ^(٢)

﴿٤٩﴾ وَ لَا يَثْبُتُ قَدْمُ إِلْسَامِ إِلَّا عَلَى ظَهْرِ التَّسْلِيمِ وَ إِلْسِتِلَامِ،

(١) لأنَّه من المتشابه وقل الله تعالى فيه: **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ** ﷺ آل عمران.

(٢) المراد من «عليه»، هو الله تبارك وتعالى كما نص عليه الإمام الطحاوي: **وَنَشَرُوا**: الله أعلم فيما اشتبه علينا عليه. هـ. وهو كما قال الله تعالى: **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ** ﷺ

﴿٤٣﴾

﴿٤٥﴾ و معنایش همان است که خداوند اراده فرموده است و در علمش هست.

﴿٤٦﴾ و هرچه احادیث صحیح که از رسول گرامی ﷺ و از اصحاب وی رضوان‌الله‌علیهم آجعین در این باره آمده، همه همان طور است که آنحضرت ﷺ فرموده است و معنی و تفسیرش همان است که الله ﷺ اراده نموده است^(۱)

﴿٤٧﴾ ما آن را موافق نظرات خود معنائی نمی پوشانیم، و نه مطابق خواسته های خود، در آن خیال پردازی می نماییم^(۲)

﴿٤٨﴾ زیرا هیچ کسی در دین خود به سلامت نخواهد ماند مگر آنکه خود را سراسر تسليم خلووند و پغمبرش کند و علم آنچه را که بر او مشتبه است، به «عالیش»^(۳) واکنار نماید

﴿٤٩﴾ قدم کسی در اسلام استوار نیست، مگر آنکه تسليم به حکم خدا و مُطیع به فرمان او باشد.

(۱) زیرا دیدار خداوندی و همچنین سایر صفات الهی از قبیل «ید» و «وجه» و «استواء» و غیره ... همه از مشابهات است، و خداوند متعال درباره مشابهات می فرماید: **وَمَا يَقْنَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ** مراد آن را جز خدا هیچ کسی نمی داند.

(۲) ما خداوند متعال را می شناسیم و به او علم داریم، بدون آنکه مسافتی یا جهتی یا مواجهتی در میان باشد، پس همانگونه که ما در این دنیا او را بدون کیفیت می شناسیم، فردای آخرت نیز بدون کیفیت به دیدار او نائل خواهیم آمد. حاشیه اشارات المرام من عبارات الامام: ص ۱۷۱

(۳) مراد از واکناری «علم مشابهات به عالیش» واکناری آنها به خداوند متعال است، چنانکه امام طحاوی رحمه اللہ علیہ در عبارت ۱۱۳ برآن تصریح نموده است: **وَرَأَوْلُ: اللَّهُ أَعْلَمُ فِيمَا اشْتَهَى عَلَيْنَا عِلْمٌ** و می گوئیم خداوند بر آنچه که علمش بر ما مشتبه است داناتر است. اه. زیرا چنانکه خداوند خود می فرماید: **وَمَا يَقْنَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ** مراد آن را جز خدا هیچ کسی نمی داند

﴿٥٠﴾ فَمَنْ رَأَمَ عِلْمًا حُظِرَ عَلَيْهِ، وَلَمْ يَقْنَعْ بِالْتَّسْلِيمِ فَهُمْ^(١)
حَجَبَهُ مَرَأْمَهُ عَنْ خَالِصِ التَّوْحِيدِ، وَصَافِي الْمَعْرِفَةِ، وَصَحِيحِ
الْإِيمَانِ، فَيَتَذَبَّذُ بَيْنَ الْكُفَّرِ وَالْإِيمَانِ وَالْتَّصْدِيقِ وَالْتَّكْذِيبِ،
وَالْإِقْرَارِ وَالْإِنْكَارِ، مُؤْسُوسًا تَابِهَاً، زَاغَ شَاهِيًّاً لَا مُؤْمِنًا
مُصَدِّقًا، وَلَا جَاهِدًا مُكَذِّبًاً

﴿٥١﴾ وَلَا يَصِحُّ إِيمَانُ بِالرُّؤْيَا لِأَهْلِ دَارِ السَّلَامِ لِمَنْ إِعْتَدَهَا
مِنْهُمْ بِوَهْمٍ، أَوْ تَأْوِلَهَا بِفَهْمٍ

﴿٥٢﴾ إِنَّمَا كَانَ تَأْوِيلُ الرُّؤْيَا وَتَأْوِيلُ كُلِّ مَعْنَى يُضَافُ إِلَى الرُّبُوبيَّةِ
تَرَكَ التَّأْوِيلَ وَلُرُومَ التَّسْلِيمِ، وَعَلَيْهِ دِينُ الْمُرْسَلِينَ وَشَرِائِعُ النَّبِيِّينَ،

﴿٥٣﴾ وَمَنْ لَمْ يَتَوَقَّ النَّفْيِ وَالتَّشْبِيهِ، زَلَّ، وَلَمْ يُصِبِّ التَّثْنِيَّةَ،

﴿٥٤﴾ فَإِنَّ رَبَّنَا جَلَّ وَعَلَامَ مَوْصُوفٌ بِصِفَاتِ الْوَحْدَانِيَّةِ، مَنْعُوتٌ
بِنُعُوتِ الْفَرَادِيَّةِ، لَيْسَ بِمَعْنَاهُ أَحَدٌ مِنَ الْبَرِيَّةِ،

(١) لَأَنَّهُ مِنَ الْمَتَشَاحَاتِ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي مَنْ يَتَعَهَا وَيَبْحَثُ عَنْهَا: فَأَكَمَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَبَّاجٌ فَيَسْتَعْمِلُونَ مَا
تَشَاهِدُهُ مِنْهُ بِتَغْيِيرِهِ الْفَتَنَةُ وَابْتِغَاءُ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَتَلَمَّعُ تَأْوِيلُهُ وَمَا يَلْمَعُ إِلَّا اللَّهُ وَالرِّسُولُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ أَمْنَاهُ
كُلُّ مَنْ عَنِدَرَنَا وَمَا يَدْعُكُرُ إِلَّا أُولُوا الْآلَابَابِ ﴿آل عمران﴾.

﴿٥٠﴾ پس هر کس، علمی را بجودید که جستنش بر وی منع گردیده، ولی باز هم فکر و فهمش قناعت نماید، جستجوی آرزویش، او را از توحید خالص و معرفت پاکیزه و ایمان بی شایبه محروم می گرداند؛ این شخص در بین کفر و ایمان، تصدیق و تکذیب، و اقرار و انکار؛ و سواسی و سرگردان، بیراهه و در شک و اوهام، متذبذب و متعدد در حالی روان است که نه مومنیست تصدیق کننده و نه مُنکریست تکذیب آرنده.^(۱)

﴿٥١﴾ ایمان آنکس به «**دیدار خداوندی برای اهل بهشت**» که آن را تصوّری خیالی می پندارد و یا گونه‌ای از فهم و ادراک می انگارد، صحیح نیست.

﴿٥٢﴾ زیرا معنای دیدار خداوندی و در حقیقت معنای هر معنی مضاف به ذات الهی (و هر صفتی از صفات خداوندی) ترک گفتن معنی دیهیست، و محکم گرفتن تسليم به حکم خداوندیست. و دین رسولان و شرایع پیغمبران بر همین اساس استوار است.

﴿٥٣﴾ هر کسی از نفی صفات الهی و یا از شباهت دهی {آنها به صفات انسانی} خود را محفوظ نساخت، وی به بیراهه رفته است و از تنزیه حقیقی الهی محروم گردیده است.

﴿٥٤﴾ زیرا پروردگار بزرگ و پاک ما موصوف به صفات یگانگیست و متصف به اوصاف بی همتائی، و هیچ کسی از مخلوقاتش مانند و مشابه او نیست.

(۱) زیرا چنانکه گفته شد همه آنها از متشابهات است و خداوند ﷺ درباره کسانی که در مورد متشابهات به بحث و خوض می پردازند فرموده است: **فَأَكْثَرُ الَّذِينَ فِي الْأَرْضِ يَرَوْنَا مِنْ أَنفُسِهِمْ** سورة آل عمران **مُنَذَّلَةً إِنَّمَا يَعْلَمُ مَا تَأْتِي لِلْأَنْفُسُ** یعنی آنی که در دل های ایشان میل به باطل وجود دارد برای طلب فتنه جوئی و برای طلب مراد آن {تا مردم را گمراه نمایند} از متشابهات پیروی می کنند، در حالی که مراد آن را کسی جز خدا نمی داند.

﴿٥٥﴾ تَعَالَى اللَّهُ عَنِ الْحُدُودِ وَالْغَيَّاتِ، وَالْأَرْكَانِ وَالْأَعْضَاءِ
وَالْأَدَوَاتِ،^(١)

﴿٥٦﴾ لَا تَحْوِيهِ الْجِهَاتُ السِّتُّ^(٢) كَسَابِرِ الْمُبْتَدَعَاتِ،^(٣)



(١) «الْخُود»، جمع الْخُود، وهو نهاية الشيء.

«الْغَيَّات» جمع الغاية، وغاية الشيء متنه.

«الْأَرْكَانُ» جمع الرك، واركان الشيء أجزاء ماهيته، كالرأس والصدر مثلاً في جسد الإنسان.

«الْأَعْضَاءُ» جمع العضو، كاليد والرجل.

«الْأَدَوَاتُ» جمع الأدات، وهي الأجزاء الصغيرة كالأسنان والاضراس واللهاة، و يقال للآلات ايضاً.

و كل هؤلاء جسم والله سبحانه و تعالى مترتبة عن الجميع.

(٢) «الْجِهَاتُ السِّتُّ»: وهي الفوق، والتحت، واليمين، واليسار، والأمام، والخلف. وكل هؤلاء مكان، والله سبحانه مترتبة عن الجهة والمكان، وهو خالق الجهات والمكان.

قال الإمام على القاري رحمه الله في شرحه على **الفقه الأكبر**: أنه سبحانه ليس في مكان من الأمكنة ولا في زمان من الأزمنة، لأن المكان والزمان من جملة المخلوقات، وهو سبحانه كان موجوداً في الأول ولم يكن معه شيء من المخلوقات. (ص ٣٥) [وهو سبحانه] لا ممكناً في مكان، لا علوي ولا سفلي ولا غيرها، ولا يجري عليه الزمان، كما يتوهم المشبه والمجنّحة وال Hollowie. (ص ٣٦)

(٣) «الْمُبْتَدَعَاتُ»: المخلوقات. يعني كل شيء من المخلوقات فهو في جهة و له جهة، وأما الله تعالى فلما كان ليس **كَمِثْلِهِ شَيْءٌ** فهو جل شأنه موجود بلا جهة و لا ناحية. العبارة في المتن، يفهم منها أن الله تعالى لا يكون في جهة ولا في جهات، فالإمام الطحاوي رحمه الله يرد على كل من القاتلين بالتجسيم. و نحن إذا وصلنا إلى هنا، نحسب أن نذكر بقول الإمام الطحاوي رحمه الله الماز آفأ:

﴿٣٢﴾ وَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ تَعَالَى بِمَعْنَىٰ مِنْ مَعْنَىٰ النَّبِيِّ فَقَدْ كَفَرَ

والجهة والجهات من معنى البشر. نعود بالله من كل كفر و ضلال و من القول بمثل هذا المقال.

(۵۵) برت و پاکیزه لست الله از آنکه حلوی یا غایتی، ارکانی یا العضوی و یا احوالی داشته باشد^(۱)

(۵۶) «شش جهت»^(۲) او **﴿رَافِانِمی گیرد** چنانکه مخلوقات را از هر سو فرا گرفته است.

(۱) «**حدود**» جمع حد: مرز و کناره پایانی چیزی را می گویند. «**غايات**» جمع غایت: مُنتهای چیزی. «**ارکان**» جمع رکن: ارکان یک شی، اجزای ماهیت آن شی را می گویند، مانند سر و سینه و گردن در بدن انسان. «**اعضاء**» جمع عضو: مانند دست و پا و غیره. «**ادوات**» جمع ادات: اجزای کوچک بدن مانند زبان و دندان و لب و غیره را می گویند. و همچنین آلات و افزار را و همه اینها جسم اند و خداوند **﴿مِنْزَهٌ** از جسم و همه صفات جسمانی است.

(۲) «**شش جهت**» یعنی فوق، تحت، راست، چپ، عقب و جلو.

علامه علی القاری **﴿هِرَوِي﴾** در شرح خود بر «**الفقه الابرار**» می نویسد:
خداوند سبحانه و تعالی نه در هیچ مکانی قرار دارد و نه در هیچ زمانی، زیرا زمان و مکان مخلوق اویند، و او **﴿از ازل موجود بود در حالی** که هیچ مخلوقی همراهش نبود. (ص ۳۵)
و در جای دیگری از شرح خود (ص ۳۶) می نویسد: و او **﴿در هیچ جا و مکانی قرار ندارد** نه در بالا و نه در پائین و نه در هیچ جای دیگری، و نی زمان او را فرا می گیرد، اینگونه اعتقاد از خیالات باطل فرقه مُشبّه، مُجسّمه و حُلویه است.

(۳) یعنی هر مخلوقی که الله **﴿آفريده است** دلای جهتی می باشد و در سمتی از شش جهت قرار دارد، اما خداوند متعال **﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ** هیچ چیزی مشابه او نیست^(۳) لذا جهتی و سمتی ندارد، بنابرین او **﴿نه در جهت بالا قرار دارد و نه در سمت پائین می باشد و نه در جانب چپ و راست است، زیرا او** خالق همه جهات است و برت و پاکیزه از صفات مخلوقات و مشابهت با آنها می باشد.

امام طحاوی **﴿توسط این تصريح خود، عقیده دو فرقه باطل مُجسّمه و مُشبّه را رد می کند که اعتقاد دارند خداوند نبود بالله در سمت بالای سر در جهت فوق قرار دارد. در اینجا تصريح امام طحاوی **﴿را دوباره به ياد باید آورد که:** **﴿۴۲﴾ هر کسی خداوند را با صفتی از اوصاف انسانی وصف کند، بی شک او کفر ورزیده است»**
چون در بالای سر بودن و در جهت فوق قرار داشتن از اوصاف جسمانی و انسانی است، بنابرین اعتقاد برآن گمراهی و ضلال است و کسی که برآن اعتقاد دارد او نه از اهل سنت و جماعت بلکه از فرقه گمراه مُجسّمه و مُشبّه است که اوصاف جسمانی و انسانی را به خدا نسبت می دهند.**

﴿٣٨﴾

وَالْمِعْرَاجُ حَقٌّ ﴿٥٧﴾

﴿٥٨﴾ وَقَدْ أُسْرَى بِالنَّبِيِّ ﷺ وَغُرِّ جِهَشَ خَصِّهِ فِي الْيَقْظَةِ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ إِلَى حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْعُلَى، وَأَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِمَا شَاءَ، ﴿فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أُوحِيَ، مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى،

﴿٥٩﴾ وَالْحَوْضُ النِّيَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ غِيَاثًا لِأُمَّتِهِ حَقٌّ،

﴿٦٠﴾ وَالشَّفَاعَةُ الَّتِي ادْخَرَهَا اللَّهُ لَهُمْ كَمَارُوئَ فِي الْأَخْبَارِ (حَقٌّ)،

﴿٦١﴾

﴿٦١﴾ وَالْمِيَاثِقُ النِّيَّ أَخْذَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ آدَمَ ﷺ وَفُرِّيَّتِهِ حَقٌّ،

﴿٦٢﴾ وَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى فِيمَا لَمْ يَرَلْ عَدَدُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ،
وَيَدْخُلُ النَّارَ جُمْلَةً وَاحِدَةً، لَا يُزَادُ فِي ذَلِكَ الْعَدْدِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ،

﴿٦٣﴾ وَكَذِلِكَ أَفْعَالَهُمْ، فِيمَا عَلِمَ مِنْهُمْ أَنَّهُمْ يَفْعَلُونَهُ،

﴿٣٩﴾

﴿٥٧﴾ مراجح حق است.

﴿٥٨﴾ پیغمبر اکرم ﷺ را در شب هنگام در حالت جسمانی، و در بیلاری، به آسمان و سپس تا هر جایی برتر از آن که خداوند خواست بردن. و خداوند چنانکه خواست، او را اکرام فرمود: **﴿فَأَوْحَى إِلَيْهِ مَا أَوْحَىٰ مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَارَأَىٰ وَ خَدَا بِرَبِّهِ خَوْدَهُ وَحْيَ نَمُوذَأَنْجَهَ رَاكَهَ بِرَأْهَ وَحْيَ كَرَنَى بُوهَ وَ قَلْبَ پِيغْمَبَرَ در آنچه که پیغمبر دیده بود، او را تکذیب ننمود.** ﴿سوره نجم﴾.

دروند و سلام خداوند، هم در دنیا و هم در آخرت بر او باد.

﴿٥٩﴾ حوضی که خداوند ﷺ به خاطر اعزاز پیغمبرش برای سیرابی امتش بـ وی عطاء نموده، حق است.

﴿٦٠﴾ و شفاعتی که خداوند به خاطر ایشان {برای پیغمبر خود} در آخرت انلوخته، حق است.

﴿٦١﴾

﴿٦١﴾ عهدی که خداوند از حضرت آدم ﷺ و اولاده اش گرفته بود، حق است.

﴿٦٢﴾ خداوند شمار دقیق کسانی را که به بهشت خواهند رفت و شمار دقیق آنانی را که به دوزخ داخل خواهند گشت از ازل می دانست، نه بر آن تعداد، چیزی افزوده خواهد شد، و نه از آن تعداد، چیزی کم خواهد گردید.

﴿٦٣﴾ همچنین او ﷺ اعمال ایشان را از ازل می دانست که ایشان چه افعالی را انجام خواهند داد.

﴿٤٠﴾

﴿٦٤﴾ وَ كُلُّ مُيَسِّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ،^(١)

﴿٦٥﴾ وَالْأَعْمَالُ بِالْحَوَاتِيمِ،

﴿٦٦﴾ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالشَّقِيقُ مَنْ شَقِيقَ بِقَضَاءِ اللَّهِ،

﴿٦٧﴾ وَأَصْلُ الْقَدْرِ سُرُّ اللَّهِ فِي حَلْقِهِ، لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ مَلَكُ مُقَرَّبٍ،
وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ،

﴿٦٨﴾ وَالتَّعْمُقُ وَالنَّظَرُ فِي ذَلِكَ ذِرِيعَةُ الْخِدْلَانِ، وَسُلْطَنُ الْحِرْمَانِ،
وَدَرَجَةُ الطُّغَيَّانِ،

﴿٦٩﴾ فَالْحَدَرُ كُلُّ الْحَدَرِ مِنْ ذَلِكَ نَظَرًا أَوْ فِكْرًا أَوْ وَسَوْسَةً؛ فَإِنَّ اللَّهَ
تَعَالَى طَوِي عِلْمَ الْقَدْرِ عَنْ أَنَامِهِ، وَنَهَا هُمْ عَنْ مَرَامِهِ، كَمَا قَالَ فِي
كِتَابِهِ ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ فَمَنْ سَأَلَ، لِمَ فَعَلَ؟
فَقَدْ رَدَ حُكْمَ كِتَابِ اللَّهِ، وَمَنْ رَدَ حُكْمَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، كَانَ مِنَ
الْكَافِرِينَ،

(١) اي مُهِبًا لما خلق لأجله، و موفز له أسبابه، فيصرف استطاعته و اختياره اليه، فمن خلق لأن يظهر منه
المثير والسعادة، لا يصر عنده الا ذلك بإختياره، و كذلك الشر والشقاوة. اهـ. إشارات المرام من عبارات
الإمام: ص ٢٤٧

﴿٤١﴾

﴿٦٤﴾ هر کس، انجام آن عمل برایش آسان گردانیده می‌شود که بخاطر آن آفریده شده است^(۱)

﴿٦٥﴾ مدار فیصله اعمال، آخرین عمل انسان است.^(۲)

﴿٦٦﴾ «سعید» کسی است که به قضای خداوندی سعادت یافته و «شقی» کسی است که به قضای الهی شقاوت یافته.

﴿٦٧﴾ اصل «تقدیر» آن سر خداوندیست در خلقش که هیچ فرشته مقرب و هیچ پیغمبر مُرسل نیز بر آن آگاه نیست.

﴿٦٨﴾ و کنجکاوی و فکر پردازی در آن، سبب محرومی انسان، بی نصیبی از درستی ایمان، و سرکشی در پیشگاه «رحمان» است.

﴿٦٩﴾ پس خبردار! و هوشدار! از آنکه در آن تعمق کنی، یا در آن لذیشه برانی، و یا خود را مبتلای وسوسات گردانی، زیرا خدلوند «علم تقدیر» را ز خلقش پوشانیده و آنان را ز جستجویش منع گردانیده، چنانکه در کتاب مقدسش می‌فرمایند: ﴿لَا يَشْكُلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ لَا يُؤْنَى﴾ و خدلوند پرسیده نمی‌شود از آنچه می‌کند ولی بندگان اند که پرسیده خواهند شد﴿ سوره لبیاء پس هر کسی پُرسان کرد که خدا چرا چنان کرده او حکم کتاب خدا را رد کرده، و هر کسی حکم کتاب خدا را رد کرده او از کافران است.

(۱) پس هر کسی که آفریده شده است تا خیر و سعادت از وی هویدا شود، از وی به اختیار خودش فقط خیر و سعادت صادر می‌شود و هر کسی که آفریده شده است تا از وی شر و شقاوت به ظهور برسد از وی به اختیار خودش فقط شر و شقاوت پدیدار می‌گردد اشارات المرام من عبارات الامام: ص ۲۴۸

(۲) یعنی اگر انسان با ایمان از جهان رفت، همه اعمال قبلی اش قبول می‌گردد، و اگر در حالت کفر از دنیا رفت، همه اعمال قبلی اش باطل است.

﴿٢٠﴾ فَهَذَا جُمْلَةً مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مَنْ هُوَ مُنَّوِّرٌ قَلْبُهُ مِنْ أُولَئِكَ اللَّهُ تَعَالَى، وَهِيَ دَرَجَةُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ،

﴿٢١﴾ لِأَنَّ الْعِلْمَ عِلْمًا، عِلْمٌ فِي الْخَلْقِ مَوْجُودٌ، وَعِلْمٌ فِي الْخَلْقِ مَفْقُودٌ
فَإِنْكَارُ الْعِلْمِ الْمَوْجُودِ كُفْرٌ، وَادْعَاءُ الْعِلْمِ الْمَفْقُودِ كُفْرٌ، وَلَا يَصْحُ
إِيمَانٌ إِلَّا بِقَبْوِ الْعِلْمِ الْمَوْجُودِ، وَتَرَكُ طَلَبِ الْعِلْمِ الْمَفْقُودِ
﴿٢٢﴾

﴿٢٣﴾ وَنُؤْمِنُ بِاللَّوْحِ وَالْقَلْمِ، بِجَمِيعِ مَا فِيهِ قَدْ رُقِمَ،

﴿٢٤﴾ فَلَوْ اجْتَمَعَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عَلَى شَيْءٍ كَتَبَهُ اللَّهُ فِيهِ أَنَّهُ كَانَ
لِيَجْعَلُوهُ غَيْرَ كَانٍ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ، وَلَوْ اجْتَمَعَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عَلَى
شَيْءٍ كَتَبَهُ اللَّهُ فِيهِ أَنَّهُ غَيْرُ كَانٍ لِيَجْعَلُوهُ كَانًا لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ،

(١) المراد من «العلم الموجود» في العالم والخلق: هو ما عُلم بالدلائل الظاهرة والبراهين الباهرة، كالعلم بالصالح بما نصت عليه دلائل الوحدانية، وقدمه وكمال عالمه وحكمته، وبراعته من سمات النعم وامارات الحدوث، وجميع صفات الجلال والاكرام، والعلم بجميع الاوامر والتواهي كما جاء به النبي ﷺ من الشريعة ومن بيان الحلال والحرام، فهنا كله موجود في الحق، فيكون انكاره كفراً.

واما «العلم المفقود» فيه، فهو العلم الذي اخفاه الله عن الخلق كعلم الغيب الذي استثاره بعلمه، وكم علم القضاء والقدر، وقيام الساعة... فادعاء هذا العلم وطلبه كفر ايضاً، لأنه دعوى المشاركة مع الله عز وجل فيما يستثاره. أنه. شرح الطحاوية للبراوي: ص ٨٧ وشرح الطحاوية للغنوبي: ١٠٠

(٢) و قال الامام الاعظم ابوحنينة في كتابه «الوصية»: «فَتَرَأَسَ اللَّهُ تَعَالَى أَمْرَ الْقَلْمَ بِأَنَّ أَكْثَرَهُ مَا ذَكَرْتُ يَا رَبِّ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَكْثَرُ مَا هُوَ كَانٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». تقول الله تعالى: وَكُلُّ شَيْءٍ يَعْلَمُهُ فِي الرُّبُرِ وَكُلُّ صَمِيمٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَنْكَرٍ . (ص ٣)

﴿۷۰﴾ اینها خلاصه آن عقائدیست که هر یک از دوستان خدا با قلب روشن به نور الهی به داشتن آن نیازمند است. و این مقام پختگان در داشت است.

﴿۷۱﴾ زیرا علم دو گونه است: یکی علمی که در دسترس مخلوقات، موجود است. و دوم علمی که از دسترس مخلوقات مفقود است. پس انکار از علم موجود، کفر است، و ادعای داشتن علم مفقود کفر است.^(۱) و ایمان درست نخواهد بود، مگر با پذیرفتن علمی که موجود است و ترک جُستن علمی که مفقود است.



﴿۷۲﴾ ما به «لوح محفوظ» و آنچه در آن نوشته است، و همچنین بر «قلم» ایمان داریم^(۲)

﴿۷۳﴾ و ایمان داریم که اگر تمامی مخلوقات جمع شوند تا آنچه را که خداوند در لوح نوشته که به وجود خواهد آمد، ناموجود بگردانند، قادر به اینکار نخواهند بود. و همچنین اگر همگی مخلوقات جمع شوند تا آنچه را که خداوند در لوح نوشته که به وجود نخواهد آمد، موجود بگردانند، هرگز توان آن را نخواهند داشت.

(۱) «علم موجود در دسترس مخلوقات»: مثلاً علم به وجود صانع ﷺ و وحدانیت او، و ازلی بودنش، و کمال علم و حکمتش، و تزییهش از صفات نقص، و پاکیزگی اش از اوصاف حدوث، با دلائل و براهین قاطع؛ و مثلاً علم به اوامر و نواهي و حلال و حرام و غیره دینی که پیغامبران ﷺ آورده اند. همه این علم در دسترس خلق موجود است و انکار از آن کفر می باشد.

«علم مفقود از دسترس مخلوقات»: علمی است که مختص به ذات والا صفات خداوندی است. مانند علم غیب، علم قضاء و قدر، علم قیام قیامت و امثال آن ... که ادعای داشتن آن و جستجو و طلبیان آن کفر است. شرح غزنوی: ص ۸۷ و شرح بلبرتی: ص ۱۰۰

(۲) امام اعظم ﷺ در رساله خود «الوصیة» می فرماید: ما معتقدیم که «خداوند به قلم حکم نمود بنویس! قلم گفت: پروردگارا چه بنویسم؟ خداوند فرمود: بنویس، آنچه را که تا روز قیامت به وجود خواهد آمد». زیرا خداوند می فرماید: وَكُلُّ شَيْءٍ كَعَلُوْمٍ فِي الْأَرْضِ وَكُلُّ صَفَرٍ وَكَيْنُوْمَشْتَطِعٍ (ص ۳)

﴿٧٤﴾ جَفَّ الْقَلْمُ بِمَا هُوَ كَابِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ،^(١)

﴿٧٥﴾ وَمَا أَحْطَأَ الْعَبْدَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ، وَمَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ
لِيُخْطِئُهُ،

(١) قال الإمام الأعظم أبو حنيفة رض في كتابه «الفقه الأكبر»:

وكبته في اللوح المحفوظ ولكن كتبه بالوصف لا بالحكم. (ص ٥)

وقال الإمام البياضي رحمه الله في شرح عبارة الإمام (كتبه بالوصف):

أى {كتب} يفعله العبد بإختياره. أ.ه.

إشارات المرام من عبارات الإمام: ص ٥٦

وقال الإمام على القاري الهروي رحمه الله في شرحه على «الفقه الأكبر»:

أى كتب الله في حق كلّ شيء بأنه سيكتبون كنا وكنا، ولم يكتب بأنه ليكتبون كنا وكنا. (ص ٤١)

قال المغنى الساوى رحمه الله في شرحه على «الفقه الأكبر»:

يعنى كتب في اللوح المحفوظ كلّ شيء بأوصافه، من الحسن والتبرج والطول والعرض والصغر والكبـر والقلة والكثرة والنقل والحرارة والبرودة والمبوسة والطاعة والمعصية والإرادة والقدرة والكسب وغير ذلك من الأوصاف والأحوال والأخلاق، ولم يكتب فيه مجرد الحكم بوقوعه بلا وصف ولا سبب.

مثلاً لم يكتب فيه ليكتب زيد مؤمناً ولتكن عمرة كفراً، ولو كتب كذلك لكان زيد مجبوراً على الإيمان، وعمره مجبوراً على الكفر، لأن ما حكم الله تعالى بوقوعه فهو يقع البتة، والله تعالى لا مُعَذِّب لحكمه، ولكن كتب فيه أن زيداً يكون مؤمناً بإختياره وقدره و يريد الإيمان ولا يريد الكفر، وكتب فيه أن عمرو يكون كفراً بإختياره و قدرته و يريد الكفر ولا يريد الإيمان.... (ص ١٢)

﴿٤٥﴾

﴿٧٤﴾ «قلم» خشک شده و آنچه که تا روز قیامت، بود و هست و خواهد بود، همه

^(۱) نوشته شد



﴿٧٥﴾ آنچه که به بندۀ نرسید، هرگز به او نمی‌رسید، و آنچه که به او رسید، هرگز از

او خطا نمی‌رفت.

(۱) امام اعظم ره در کتاب «الفقه الاعظیم» خود می‌فرماید: و این نوشتۀ وصفی است، نه حکمی. (ص ۵)

امام کمال الدین بیاضی ره در شرح این عبارت امام می‌گوید: بندۀ {اگر عملی را انجام می‌دهد} آن را به اختیار خود انجام می‌دهد. اشارات المرام: ص ۵۵
و علامه علی القاری هروی ره در شرح «الفقه الاعظیم» می‌نویسد:
یعنی خداوند درباره هر چیز نوشته است که این سان و آن سان خواهد شد، و نوشته است که چنین و چنان باید شود. (ص ۴۱)

امام مغینساوی ره این عبارت امام را به تفصیل بیشتر شرح داده می‌گوید:
الله عز و جل همه اشیاء را در لوح محفوظ به اوصاف آنها نوشته است. مثلاً خداوند زیائی و زشتی، طول و عرض، بزرگی و خُردی، گرانی و سبکی، گرمی و سردی و خشکی، اطاعت و نافرمانی، اراده و قدرت و کسب، و سایر اوصاف و احوال و اخلاق هر کس را نوشته است. آنها را بدون وصف و بدون سبب فقط به طور حکم فرمودن نوشته است.
به طور مثال، خداوند در لوح محفوظ نوشته است که خالد باید مؤمن باشد و حامد باید کافر باشد، زیرا اگر خداوند چنین می‌نوشت، خالد بر ایمان آوردن مجبور می‌بود و حامد بر کفر ورزیدن مجبور می‌بود، زیرا آنچه خداوند به وقوعش حکم می‌کند حتماً واقع می‌شود، زیرا هیچ کسی حکم خداوند را تغییر داده نمی‌تواند.

لیکن خداوند در لوح محفوظ نوشته است که خالد به اختیار خود و قدرت خود ایمان را خواهد خواست و کافر را نخواهد خواست و مؤمن خواهد بود و در آن نوشته است که حامد به اختیار خود و قدرت خود کافر را خواهد خواست و از ایمان دوری خواهد جُست و کافر خواهد بود.

شرح الفقه الاعظیم مغینساوی: ص ۱۲

﴿٤٦﴾

وَعَلَى الْعَبْدِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ سَبَقَ عِلْمُهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ كَمَا يَعْلَمُ مِنْ خَلْقِهِ،

وَقَدَرَ ذَلِكَ بِمَشِيرَتِهِ تَقْدِيرًا مُحْكَمًا مُرْكَمًا، لَيْسَ فِيهِ نَاقِضٌ
وَلَا مُعَقِّبٌ، وَلَا مُزِيلٌ وَلَا مُغَيِّبٌ، وَلَا مُحَوِّلٌ، وَلَا زَانِدُ وَلَا نَاقِضٌ مِنْ
خَلْقِهِ فِي سَمَاوَاتِهِ وَأَرْضِهِ،

وَلَا يَكُونُ مُكَوَّنٌ إِلَّا بِتَكْوِينِهِ، وَالْتَّكْوِينُ لَا يَكُونُ إِلَّا
حَسَنًا جَمِيلًا،

وَذَلِكَ مِنْ عَقْدِ الْإِيمَانِ وَأُصُولِ الْمَعْرِفَةِ، وَالْإِعْرَافِ
بِتَوْحِيدِ اللَّهِ وَرُبُوبِيَّتِهِ؛ كَمَا قَالَ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ ﴿وَخَلَقَ كُلَّ
شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ وَقَالَ تَعَالَى ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا﴾

فَوَيْلٌ لِمَنْ صَارَ لِلَّهِ فِي الْقَدْرِ خَصِيمًا، وَأَحْضَرَ لِلنَّظَرِ فِيهِ
قَلْبًا سَقِيمًا، لَقَدِ الْتَّمَسَ بِوَهْمِهِ فِي مَحْضِ الْعَيْبِ سِرًا كَتِيمًا، وَعَادَ
بِمَا قَالَ فِيهِ أَفَّاكًا أَثِيمًا،

﴿٤٧﴾

﴿٧٦﴾

بر بندۀ واجب است تا بداند که علم خداوندی در هر شی هستی از آفرینش آن پیشی داشت.

﴿٧٧﴾ و سپس الله ﷺ به خواست و اراده خود برای آنها طرح و اندازه دقیق و محکم و قطعی مُعین کرد، تعیینی که هیچ کسی از میان مخلوقاتش در آسمانها و در زمینش، نه می تواند آن را نقض کند، نه به تأخیر بیندازد، نه از میان بردارد، و نه تغییرش بدهد، یا از حالی به حال دیگری تبدیلش بگرداند؛ و نه کسی قادر است بر آن چیزی بیفزاید، و نه چیزی از آن بکاهد.

﴿٧٨﴾ هیچ چیزی هستی نمی یابد مگر آنکه خداوند ﷺ آن را هست نماید. و این هستی بخشیدنش، نیک و زیبا است.

﴿٧٩﴾ این اعتقاد از اساس ایمان است و از اصول عُرفان، و اعتراف به یگانگی الله رحمان، و اقرار به پروردگاری خدای عالمیان، چنانکه خودش در کتاب گرامی اش می فرماید: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ و خداوند همه موجودات را خلق نمود، و حد و اندازه هر چیز را مُعین فرمود. سوره فرقان.

همچنین می فرماید: ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا﴾ و هست کار خدا حکمی نافذ و حتمی با اندازه دقیق. سوره احزاب.

﴿٨٠﴾ پس، وای بر آن کس که در قضا و قبر با خدا دشمنی جُست، و برای تفکر درباره اش، قلب بیماری را با خود پیش آورد، و با وهم و گمان، راز پنهان در عالم نهان را جویا شد، و نتیجتاً درباره آنچه که سخن گفته، در حالی برگشته که دروغ گوئی بُزرگ و گناهگاری سُترگ است.

﴿٨١﴾

(٤٨)

﴿٨١﴾ وَالْعَرْشُ وَالْكُرْسِيُّ حَقٌّ،

﴿٨٢﴾ وَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ مُسْتَغْنٌ عَنِ الْعَرْشِ وَمَا مَوْنَهُ،^(١)

(١) قال الإمام الأعظم أبو حنيفة في كتابه «الوصية»:

نُقِرَ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى الْعَرْشِ إِسْتَوَى، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ لَهُ حَاجَةٌ إِلَيْهِ وَإِسْتَهْرَارٌ عَلَيْهِ، وَهُوَ الْمَحْفَظُ
لِلْعَرْشِ وَغَيْرِ الْعَرْشِ، فَلَوْ كَانَ مُحْتَاجًاً لِمَا قَرِئَ عَلَى إِبْحَادِ الْعَالَمِ وَتَدْبِيرِهِ كَالْخَلُوقِ، وَلَوْ كَانَ مُحْتَاجًاً إِلَى الْمَلْوَسِ
وَالْقَرَارِ، فَقَبْلَ الْعَرْشِ أَيْنَ كَانَ اللَّهُ تَعَالَى؟ فَهُوَ مَنْزَهٌ عَنْ ذَلِكَ عَلَوْ كَبِيرًا. (ص ٣)

وَفِي كِتَابِ «الْفَقِهِ الْأَبْسَطِ» لِلإِمامِ الْأَعْظَمِ أَبِي حَنِيفَةَ :

لَوْ قَيْلَ أَيْنَ اللَّهُ تَعَالَى؟ فَقَالَ : يَقَالُ لَهُ كَانَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا مَكَانٌ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ، وَكَانَ اللَّهُ
تَعَالَى وَمَنْ يَكُنْ أَيْنَ وَلَا خَلَقَ وَلَا شَيْءٌ، وَفُؤُو خَلَقَ كُلُّ شَيْءٍ. أ.ه. (ص ٢١)

وَقَالَ إِلَامَ الْأَعْظَمَ أَبِي حَنِيفَةَ في كتابه «الْفَقِهِ الْأَبْسَطِ»:

مِنْ قَالَ لَا أَعْرِفُ رَبِّي فِي السَّمَاءِ أَوْ فِي الْأَرْضِ فَقَدْ كَفَرَ. أ.ه. (ص ١٤) لِأَنَّهُ بَعْدَ هَذَا القَوْلِ يَوْمَهُ أَنْ
يَكُونُ لَهُ مَكَانٌ، فَكَانَ مُشْرِكًا أ.ه. شَرَحُ الْفَقِهِ الْأَبْسَطِ لِلإِمامِ أَبِي الْيَثِ السَّمْرَقَنْدِيِّ: ص ٢٥. (وَ لَكُونَهُ
قَاتِلًا لِإِخْصَاصِ الْبَارِيِّ بِجَهَةِ وَحْيَزِهِ أ.ه. إِشَارَاتُ الْمَلَامِ مِنْ عَبَارَاتِ الْإِيمَانِ: ص ١٦٨)

وَقَالَ إِلَامَ عَزَّ الْبَنِينَ بْنَ السَّلَامَ حَكَىَ فِي شَرْحِ هَذِهِ الْعَبَارَةِ فِي كِتَابِ «حَلُّ الرَّمْوزِ»: لِأَنَّ هَذَا القَوْلُ
يَوْمَهُ اِنَّ لِلْحَقِّ مَكَانًا، وَمَنْ تَوَهَّمَ أَنَّ لَهُ مَكَانًا فَهُوَ مُشْرِكٌ أ.ه.

شَرَحُ الْفَقِهِ الْأَكْبَرِ لِلإِمامِ عَلَى الْقَارِيِّ الْهَرَوِيِّ: ص ١١٥

وَقَالَ إِلَامَ الْأَعْظَمَ أَبِي حَنِيفَةَ في كتابه «الْفَقِهِ الْأَبْسَطِ»:

وَكَذَا مَنْ قَالَ إِنَّهُ عَلَى الْعَرْشِ وَلَا أَدْرِي الْعَرْشَ أَفَ فِي السَّمَاءِ أَوْ فِي الْأَرْضِ كَفَرَ؟ أ.ه. (ص ١٤)
لِإِسْتِزَارَاهُ التَّوْلُ بِإِخْصَاصِهِ تَعَالَى بِالْجَهَةِ وَالْحَيْزِ وَالنَّصْصِ الْصَّرِيحِ فِي شَأنِهِ أ.ه.

إِشَارَاتُ الْمَلَامِ مِنْ عَبَارَاتِ الْإِيمَانِ: ص ١٦٨

وَرَوَى النَّبِيُّ ﷺ تَنْزِيهَ اللَّهِ تَعَالَى عَنِ الْأَيْنِيَةِ وَالْمَكَانِ، عَنْ مَلَكٍ مِنْ حَمَّةِ عَرْشِ الرَّحْمَنِ: كَمَا جَاءَ فِي

حَدِيثِ صَحِيفَةِ أَبِي هَرِيْرَةَ قَالَ :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذْنٌ لِي أَنْ أَحْكَمَ عَنْ مَلَكٍ قَدْ مَرَّتْ بِرِجْلَهُ الْأَرْضُ السَّاِعَةُ وَالْعَرْشُ عَلَى مَنْكِهِ
وَمَوْرِيقُولُ: سُبْحَانَكَ أَيْنَ كُنْتَ وَأَنْ تَكُونُ؟

رواه أبو بريقي في مسنده: ٤٩٦/١١ رقم ٦٦١٩

والحافظ ابن حجر العسقلاني في المطالب العالية: ٨٢/١٠ رقم ٣٥٣٠ و قال: صحيح

وصححه أيضاً الحسني في مجمع الزوائد: ٨٠/١ و ١٣٥/٨ والسيوطى في البر المنشور: ١٦/١٣

والألوسى في روح المعلق: ٢٩٩/١٢ ومحشى مسنند أبى بريقي: ٤٩٦/١١ رقم ٦٦١٩

﴿٨١﴾ عرش و کرسی حق است.

(۱) و او ﷺ از عرش و هرچه ماتحتش است، بی نیاز هست.^(۱)

(۲) امام اعظم ﷺ در کتاب «الوصیة» خود می فرماید:

ما اقرار داریم که الله ﷺ بر عرش استواء نموده، بدون آنکه به عرش نیازی داشته باشد، و بدون آنکه بر عرش تشریف یا استقرار داشته باشد، و همان او ﷺ نگهدار عرش و نگهدار غیر عرش است. زیرا اگر محتاج و نیازمند می بود همانند مخلوقات قادر به آفرینش کائنات و تدبیر امور آن نمی بود و اگر نیاز به نشستن و قرار گرفتن می داشت، پس قبل از پیدایش عرش در کجا قرار داشت؟ او ﷺ بسیار برتر و پاکتر از عرش و نشستن و قرار گرفتن بر عرش است. (ص ۳)

در کتاب «الفقه الابسط» امام اعظم ﷺ وارد است:

اگر کسی پرسید که خدا کجاست، {جوابش چیست؟} امام اعظم ﷺ فرمود: به او گفته خواهد شد که خدلوند از ازل موجود بود و قبل از آنکه جهان را بیافریند، «جا» وجود نداشت، الله ﷺ موجود بود و «کجا» ئی وجود نداشت بلکه هیچ چیزی وجود نداشت، زیرا او ﷺ {جا و مکان را} و همه اشیاء را آفریده است {لذا او ﷺ پاکیزه از جا و مکان است}. (ص ۲۱)
امام اعظم ﷺ در مقام دیگری در کتاب خود «الفقه الابسط» می فرماید:
هر کسی گفت؛ من نمی دانم که آیا خدایم در آسمان است یا در زمین، او کفر ورزیده است. (ص ۱۴)

امام ابواللیث سمرقندی رحمه اللہ علیہ در شرح این عبارت می فرماید:
زیرا این گفته آن شخص ایهام دارد به آنکه خدلوند در جائی و مکانی قرار دارد و لذا آن شخص مشرک می باشد. شرح الفقه الابسط: ص ۲۵

امام کمال الدین بیاضی رحمه اللہ علیہ در شرح این عبارت امام می گوید:
{وی به آن سبب کفر ورزیده} زیرا با این گفتار خود ابراز می دارد که خدلوند در سمت و جهتی یا مکانی قرار دارد. {و این اعتقاد کفر است}. اشارات المرام مبن عبارات الامام: ص ۱۶۸
امام عز الدین بن السلام رحمه اللہ علیہ در کتاب «حل الرموز» در شرح این عبارت امام می نویسد:
زیرا این شخص توسط این گفتارش اشاره دارد به آنکه خدلوند در جائی و مکانی قرار دارد و هر کسی می پندرد که خدلوند در جائی و مکانی است، او از پیروان فرقه مُشیّبه می باشد. ا. ه ←

፭፻፲፯

፭፻፲፯

→ شرح الفقه الکبر از علی قاری هروی: ص ۱۱۵
 امام اعظم ع در مقام دیگری از کتاب خود «الفقه البسط» می فرماید:
 به همین ترتیب اگر کسی بگوید که خدا بر عرش است و من نمی دلم که عرش در
 آسمان است یا در زمین، {او نیز کفر ورزیده است}. (ص ۱۴)
 امام کمال الدین بیاضی ع در شرح این عبارت امام می نویسد:
 زیرا این سخن مستلزم قائل بودن گوینده اش به این عقیده است که خدا در جهتی و در
 مکانی قرار دارد و این عقیده، نقص و عیب صریح به شأن خداوندی است {و این کفر است}.
 اشارات المرام من عبارات الامام: ص ۱۶۸



و در حدیث صحیح، وارد است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از یکی از فرشتگان حاملان عرش، پاکیزگی خدای متعال را از آنکه او ع در جائی باشد یا در مکانی قرار داشته باشد روایت می کند
 از حضرت ابو هریره رض روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
 مرا اذن دادند تا از فرشته ای برایتان روایت کنم که پاهاش در زمین هفتمن، و عرش بر
 شانه اش قرار دارد، و او گویاست که: یا الله، بی شک تو پاکیزه ای از اینکه بگویند کجایی و در
 کجا می باشی.

**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَيْنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ مَلِكٍ قَدْ مَرَّتْ رِجْلَةُ الْأَرْضِ
 السَّابِعَةِ، وَالْعَرْشُ عَلَى مَتَكِّبِهِ، وَهُوَ يَقُولُ: سُبْحَانَكَ أَيْنَ كُنْتَ؟ وَلَيْنَ كَنْتُونَ؟**

مسند ابی یعلی: ۴۹۶/۱۱ حدیث ۶۶۱۹ و المطالب العالیه: ۱۰/۸۲ حدیث ۳۵۳۰
 حافظ ابن حجر عسقلانی رحمه الله آنگاه می نویسد: این حدیث صحیح است.
 همچنین علامه هیشمی رحمه الله در مجمع الزوائد: ۱/۸۰ و ۸/۱۳۵ و علامه سیوطی رحمه الله در
 الدر المتنور: ۱۲/۱۶ و علامه آلوسی رحمه الله در روح المعانی: ۱۲/۳۹۹ و محسنی مسند ابی یعلی: ۱۱/۴۹۶
 حدیث ۶۶۱۹ بر صحت این حدیث تصریح کرده اند

﴿٨٣﴾ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ وَبِمَا فَوْقَهُ،^(١)

﴿٨٤﴾ قَدْ أَعْجَزَ عَنِ الْإِحَاطَةِ حَلْقَهُ،

﴿٨٥﴾ وَنَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِنْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَكَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيماً،
إِيمَانًا وَتَصْدِيقًا وَتَسْلِيماً،

(١) وَفُوقَ الْعَرْشِ؛ «اللَّوْحُ الْمَخْوَظُ» كَمَا فِي الْحَدِيثِ الْمُشْهُورِ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْحَلْقَ كَتَبَ فِي كُتُبِهِ فَقُوَّةً عَنْهُ فَرَقَ الْعَرْشَ إِنَّ رَحْمَتِي عَلَيْكُمْ عَظِيمٌ».

رَوَاهُ الْبَخْرَى: ٣١٩٤ وَ٧٤٢٢ وَ٧٥٥٤ وَوَسْلَمٌ: ١٤-٢٧٥١ وَ٦٢-٢٧٥١.

وَفِي رَوَايَةِ الْبَخْرَى: ٧٤٠٤: فَهُوَ وَضْعٌ (مُوْضُوعٌ) عِنْدَهُ عَلَى الْعَرْشِ.

فَيَسِّرْنَدُ الْمَلَائِكَةُ الْمَطَهُورُونَ فَوْقَ الْعَرْشِ اِيضاً، كَمَا جَاءَ فِي التَّرْقَى: إِنَّهُ لِقَرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٢٣﴾ فِي كِتَابٍ مَكْتُوبٍ ﴿٢٤﴾ (إِلَى الْلَّوْحِ الْمَخْوَظِ) لَأَيْمَسْهُ إِلَّا الْمَطَهُورُونَ ﴿٢٥﴾ إِلَى الْمَلَائِكَةِ الْمَطَهُورِ. سُورَةُ الْوَاقِعَةِ: ٧٧-٧٩.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ وَعَلِمَ أَنَّمَا

وَامَّا مَعْنَى الْعِنْدِيَةِ فِي «عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ»، لِلتَّشْرِيفِ وَالتَّكْرِيمِ كَمَا جَاءَ فِي التَّرْقَى الْعَظِيمِ، سُورَةُ التَّحْرِيمِ، حَكَلَيَّةً عَنْ قَوْلِ آسِيَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِي لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ ﴿٢٦﴾ وَكَمَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ: أَنَا عِنْدَ طَنْ عَبَيِّ بْنِ طَيْبٍ. صَحِيحُ الْبَخْرَى: ٧٤٠٥.

﴿٨٣﴾ و بر همه چیز و بر آنچه بر فوق عرش است،^(۱) محیط هست.

﴿٨٤﴾ او ﷺ مخلوقات خود را از احاطه (ذات و صفات) خود عاجز ساخته است.



﴿٨٥﴾ و ما می گوئیم که خداوند حضرت ابراهیم ﷺ را خلیل خود گردانیده است، و با حضرت موسی ﷺ سخن گفته است، ما بر آن ایمان داریم و آن را تصدیق می کنیم و بر حقیقت آن تسليم می باشیم.

(۱) مراد از «آنچه که بر فوق عرش است» «لوح محفوظ» می باشد چنانکه در حدیث مشهور که در اکثر کتب حدیث موجود است، از رسول خدا ﷺ روایت است که فرمودند:

لَمَّا ظَهَرَ اللَّهُ الْحَلِيقُ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ قَهْوَةً عَنْهُدَةً فَوْقَ الْعَرْشِ إِنَّ رَحْمَتِي عَلَيْكُمْ عَظِيمٌ

رواه البخاری: ۳۱۹۴ و مسلم: ۱۶ و ۷۵۰ و ۷۴۹ و ۷۵۵ و مسلم: ۱۴ و ۳۷۵۱ و ۳۷۵۱ و فرمودند: **فَهُوَ**

وَضُمُّ (مَوْضُمٌ) عَنْهُدَةً عَلَى الْعَرْشِ.

ترجمه: پیش از آفرینش کائنات، چون خداوند مقدار فرمود تا خلق را بیافریند در کتابی که نزدش در فوق عرش قرار دارد نوشته: «بی شک رحمت من بر خشم من غالب است».

بخاری شریف: حدیث ۳۱۹۴ و مسلم شریف: حدیث ۱۴ - ۳۷۵۱

همچین در سوره واقعه، قرآن عظیم درباره لوح محفوظ می فرماید:

إِنَّهُ لِقُرْآنٍ كَرِيمٍ فِي كِتَابٍ مَكْتُوبٍ (اللوح المحفوظ) لَا يَمْسِهِ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

یعنی این قرآن در لوح محفوظ نوشته است، و لوح محفوظ را جز «ملائكة مطهرون» کسی نمی دست

نمی زند.

از اینجا این نکته نیز داشته می شود که «ملائكة مطهرون» نیز بر فوق عرش می باشند. و الله اعلم.

لفظ «عنه = نزدش» در این جا به خاطر نمایاندن بزرگی و عظمت لوح محفوظ نزد خدا استعمال

شده است، چنانچه خداوند در سوره تحریم درباره دعای آسیه می فرماید: **إِذْ قَالَتْ رَبِّ اتْرِيْلِيْ عَنْدَكَ**

بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ یعنی ای خداوندا برای من «فردت» در پشت خانه ای بساز.

رسول الله ﷺ نیز در حدیث قنسی فرموده لد الله ﷺ می فرماید: **أَنَا عَنْدَ ظَنِّ عَبْدِيِّ**. یعنی من

«نزد» گمان بنده ام با من می باشم. بخاری شریف: حدیث ۷۴۰ و ۵

(٨٦) وَنُؤْمِنُ بِالْمَلَائِكَةِ وَالنَّبِيِّينَ، وَالْكُتُبِ الْمُنَزَّلَةِ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ
نَشَهَدُ أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ،

(٨٧) وَنُسَمِّي أَهْلَ قِبْلَتِنَا مُسْلِمِينَ مُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا إِيمَاجَاءَ بِهِ النَّبِيُّ عَلَيْهِ
الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مُعْتَرِفِينَ، وَلَهُ كُلُّ مَا قَالَ وَأَخْبَرَ مُصَدِّقِينَ غَيْرَ مُكَذِّبِينَ،

(٨٨) وَلَا نَخُوضُ فِي اللَّهِ، وَلَا نُمَارِي فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى،

(٨٩) وَلَا نُجَادِلُ فِي الْقُرْآنِ؛ وَنَشَهَدُ أَنَّهُ كَلَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، نَزَلَ بِهِ
الرُّوحُ الْأَمِينُ، فَعَلِمَهُ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَ
صَحْبِهِ أَجْمَعِينَ،

(٩٠) وَكَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى لَا يُسَاوِيهِ شَيْءٌ مِّنْ كَلَامِ الْمَخْلُوقِينَ، وَلَا نَقُولُ
بِخَلْقِ الْقُرْآنِ،



(٩١) وَلَا نُخَالِفُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ^(١)

(١) «جَمَاعَةُ الْمُسْلِمِينَ» أي ما أجمع عليه الأئمة المجتهدون من أهل السنة والجماعة. قال الإمام الميداني في شرحه على العقيدة الطحاوية: فإن الله تعالى حسم هذه الأمة عن الانفاق على الضلاله، فمن خالفها كان ضالاً قال تعالى: **وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَنِي إِمَانِهِ الْهُنَى وَيَسِّعُ غَيْرَ سَيِّلِ الْمُؤْمِنِينَ نُورَهُمْ مَاتَوْلَى
وَنُصْلِهِ جَهَنَّمُ وَسَاعَتْ مَصِيرًا** (ص ٩٥)

﴿٥٥﴾

﴿٨٦﴾ و ایمان می آوریم به فرشتگان و پیغمبران و کتاب های نازل شده بر رسولان، و گواهی می دهیم که ایشان بر حق آشکار بودند.

﴿٨٧﴾ ما اهل قبله خویش را تا زمانی که بر آنچه نبی اکرم ﷺ آورده اقرار دارند و هر گفتار و اخبار او را تصدیق می کنند و آن را تکذیب نمی نمایند مومن و مسلمان می خوانیم.

﴿٨٨﴾ ما درباره خداوند به خوض نمی پردازیم، و نه درباره دین خدا به منازعه می آغازیم.

﴿٨٩﴾ ما درباره قرآن مشاجره نمی نماییم، و گواهی می دهیم که قرآن، کلام خداوند جهانیان است که حضرت جبرئیل ﷺ آن را فرود آورد و به سرور پیغمبران حضرت محمد ﷺ فرا آموخت.

﴿٩٠﴾ هیچ چیزی از کلام مخلوقات، مساوی کلام خداوندی نیست. و همچنین ما نمی گوئیم که قرآن آفریده شده است.

﴿٩١﴾

﴿٩١﴾ ما با «سُوادَّ اَعْظَمٌ»^(۱) مسلمانان مخالفت نمی کنیم.

(۱) «سُوادَّ اَعْظَمٌ» یعنی اهل سنت و جماعت که اکثربت قاطع مسلمانان است، و مردان از مخالفت نکردن با «سُوادَّ اَعْظَمٌ»، مخالفت نکردن با اجماع امامان مجتهد ایشان است. امام میدانی ﷺ در شرح عقیده طحاویه خود می نویسد: زیرا خداوند این امت را از اتفاق نمودن بر گمراهی عصمت بخشیده است، بنابرین هر شخصی با اجماع امامان این امت مخالفت کند، او بی شک از گمراهان است. چنانچه خداوند خود درباره عصمت اجماع این امت می فرماید: و مَنْ يُشَاقِّ الرَّسُولَ مِنْ بَنِي إِنْسَانٍ لَهُ الْهُدَى وَيَنْهَا عَنِّيْرٍ سَيِّلَ الْمُؤْمِنِينَ نُولَهُ مَا تَوَلَّ وَنُصِّلُهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِدَّرًا سورة نساء

یعنی هر کسی که بعد از آشکار شدن حق با پیغامبر مخالفت کند و راهی جز از راه مسلمانان را پیروی نماید، ما او به همان راهی که روان است و می گذاریم و آنگاه او را به دوزخ می اندازیم. و دوزخ بد جایگاهی است. (ص ۹۵)

﴿٥٤﴾

وَلَا نُكَفِّرُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ بِذَنْبٍ، مَا لَمْ يَسْتَحِلْهُ، ﴿٩٢﴾

وَلَا نَقُولُ لَا يَضُرُّ مَعَ الإِسْلَامِ ذَنْبٌ لِمَنْ عَمِلَهُ، ﴿٩٣﴾

وَنَرْجُو لِلْمُحْسِنِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، أَنْ يَعْفُوا عَنْهُمْ وَيُدْخِلُهُمْ
الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ، وَلَا نَأْمَنُ عَلَيْهِمْ، وَلَا نَشَهِدُهُمْ بِالْجَنَّةِ، وَنَسْتَغْفِرُ
لِمُسِيءِهِمْ، وَنَخَافُ عَلَيْهِمْ وَلَا نُقْنِطُهُمْ، ﴿٩٤﴾

وَالْأَمْنُ وَالْإِيمَانُ يَنْتَلِكُانِ عَنِ الْمِلَّةِ؛ وَسَبِيلُ الْحَقِّ بَيْنَهُمَا
لِأَهْلِ الْقِبْلَةِ، ﴿٩٥﴾

وَلَا يَحْرُجُ الْعَبْدَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا بِجُحْودِ مَا أَدْخَلَهُ فِيهِ، ﴿٩٦﴾

﴿٩٧﴾

وَالْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَالتَّصْدِيقُ بِالْجَنَانِ، ﴿٩٧﴾

وَأَنَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، وَجَمِيعَ مَا صَحَّ عَنِ النَّبِيِّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الشَّرِيعَةِ وَالْبَيَانِ كُلُّهُ حَقٌّ، ﴿٩٨﴾

﴿٥٧﴾

﴿٩٢﴾ و هیچ کسی از اهل قبله را به سبب گناهی تکفیر نمی نماییم، تا زمانی که آن را حلال نداند.

﴿٩٣﴾ ما نمی گوئیم که گناه گناه کننده با وجود اسلامش، به او زیانی نمی رساند.

﴿٩٤﴾ و برای نیکوکاران مومنان، امید داریم که خداوند ایشان را بخشناید و به رحمت خود داخل بهشت بگرداند، ولی از عاقبت ایشان ایمن نیستیم. و به بهشتی بودن ایشان گواهی نمی دهیم. و برای گناهکاران مسلمان از خداوند بخشایش می طلبیم، و از عاقبت ایشان هراسان هستیم، ولی ایشان را {از رحمت خدا} {مایوس نمی گردانیم.

﴿٩٥﴾ بی ترس و بیم شدن {از خدا} و همچنین مایوس شدن {از خدا} انسان را از دین بیراه می گرداند. راه راست برای مسلمانان در بین این دو قرار دارد.

﴿٩٦﴾ بنده از دایرۀ ایمان خارج نمی شود، مگر با انکار از آنچه که او را داخل ایمان گردانیده است.

﴿٩٧﴾ ایمان، اقرار زبانیست و تصدیق قلبی.

﴿٩٨﴾ ما اعتقاد داریم که هرآنچه خداوند در قرآن نازل فرموده، و هرآنچه احکام شرعی و تفسیر آن از رسول اکرم ﷺ به صحت ثابت گردیده، همه حق است.

﴿٩٩﴾

﴿٥٨﴾

﴿٩٩﴾ وَالْإِيمَانُ وَاحِدٌ وَأَهْلُهُ فِي أَصْلِهِ سَوَاءٌ، وَالتَّفَاضِلُ بَيْنَهُمْ
 ﴿١﴾ بِالثَّقَوْىٰ وَمُخَالَفَةِ الْهَوَىٰ وَمُلَازَمَةِ الْأُولَىٰ،

﴿١٠٠﴾ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّهُمْ أُولَائِ الرَّحْمَنِ، وَأَكْرَمُهُمْ أَطْوَعُهُمْ وَ
 أَتَبْعَهُمْ لِلْقُرْآنِ،

﴿١٠١﴾ وَالْإِيمَانُ؛ هُوَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَ
 الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَالْبَعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْقَدَرِ خَيْرٌ وَشَرٌّ، وَحُلُوُّهُ
 وَمُرُّهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى،

﴿١٠٢﴾ وَنَحْنُ مُؤْمِنُونَ بِذَلِكَ كُلِّهِ،

﴿١٠٣﴾ وَلَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ، وَنُصَدِّقُهُمْ كُلَّهُمْ عَلَىٰ مَا
 جَاءُوا بِهِ،

﴿١٠٤﴾ وَأَهْلُ الْكَبَابِيرِ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي النَّارِ
 لَا يُخَلَّدُونَ إِذَا مَاتُوا وَهُمْ مُوَحَّدُونَ، وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا تَائِبِينَ بَعْدَ
 أَنْ لَقُوا اللَّهَ عَارِفِينَ مُؤْمِنِينَ،

(١) كالبشرية واحد، وكل أفراد البشر في البشرية سواء، والتفاعل بينهم بالعلم والفهم والعقل وأمثالها...

﴿٥٩﴾

﴿٩٩﴾ ایمان یکیست، و اهل ایمان در حقیقت آن برابر است. و برتری ایشان بر همیگر به سبب پرهیزگاری و مخالفت با خواهش‌های نفسانی و پابندی به مستحبات دینی است.^(۱)

﴿١٠٠﴾ مومنان، همگان، دوستان خداوند «رحمان»^۲ است، و گرامی‌ترین ایشان، فرمان بردارترین و پیروزترین ایشان از قرآن است.

﴿١٠١﴾ ایمان عبارت است از ایمان به خدا، به فرشتگان او، به کتاب‌های او، به فرستادگان او، به روز آخرت، به زنده شدن بعد از مرگ، و به اینکه تقدیر، چه خیر آن و چه شر آن، چه شیرینی آن و چه تلخی آن، همه از جانب خداوند است.

﴿١٠٢﴾ ما بر همه آنچه گفتیم، ایمان داریم.

﴿١٠٣﴾ ما در بین هیچ یک از پیغمبران، تفرق نمی‌کنیم و بر هر چیزی که ایشان آورده است، همه ایشان را تصدیق می‌نماییم.

﴿١٠٤﴾ و آن امتیان حضرت محمد مصطفیٰ ﷺ که مرتكب گناه کبیره است، اگر موحد از جهان بروند و در حالی با خداوند ملاقات نمایند که مؤمن خداشناس است در دوزخ برای ابد نخواهند ماند، اگرچه توبه نکرده باشند.

(۱) به طور مثال: حقیقت انسانیت یکیست و انسان‌ها در انسان بودن، همه با هم یکسان است و برتری ایشان بر یکدیگر به سبب علم، عقل، فهم و امثال آن است. یا مثلاً نور که حقیقت آن یکی است و همه نورها در نور بودن یکی است، ولی تفاوت بین آنها به خاطر شدت، ضعف، رنگ و امثال آن می‌باشد.

﴿٤٠﴾

﴿٤٥﴾ وَهُمْ فِي مَشِيتِهِ وَحُكْمِهِ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُمْ، وَعَفَّا عَنْهُمْ بِقَضَلِهِ،
كَمَا قَالَ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرِكَ بِهِ وَبَغْفِرْ مَا دُونَ ذَلِكَ
لِمَنْ يَشَاءُ﴾ وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ فِي الدَّارِ بِقَدْرِ جِنَاحِهِمْ بِعَدْلِهِ، ثُمَّ يُخْرِجُهُمْ
مِنْهَا بِرَحْمَتِهِ وَشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ، ثُمَّ يَبْعَثُهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ،

﴿٤٦﴾ وَذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى أَهْلِ مَعْرِفَتِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْهُمْ فِي الدَّارِينِ
كَأَهْلِ نُكْرِتِهِ، الَّذِينَ خَابُوا مِنْ هَدَايَتِهِ، وَلَمْ يَتَالُوا مِنْ وَلَايَتِهِ،
أَللَّهُمَّ يَا وَلِيَ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ مَسْكُنًا بِالْإِسْلَامِ حَتَّى نَلْقَاكَ بِهِ

﴿٤٧﴾

﴿٤٧﴾ وَنَرَى الصَّلَاةَ خَلْفَ كُلِّ بَرٍ وَفَاجِرٍ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَنُصَلِّ
عَلَى مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ،

﴿٤٨﴾ وَلَا نُنَزِّلُ أَحَدًا مِنْهُمْ جَنَّةً وَلَا نَارًا، وَلَا نَشَهُدُ عَلَيْهِمْ
بِكُفَّرٍ وَلَا شَرِيكٍ وَلَا نِفَاقٍ مَا لَمْ يَظْهَرْ مِنْهُمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ، وَنَذْرُ
سَرَائِرِهِمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى،

﴿٤٩﴾ وَلَا نَرَى السَّيْفَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ إِلَّا مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ السَّيْفُ،

﴿٦١﴾

﴿١٠٥﴾ آنان تحت مشیئت و حکم خداوند اند. اگر خدا خواست آنها را از فضل خود خواهد بخشید و از آنها درگذر خواهد فرمود، چنانکه در کتاب گرامی خود می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْفُرُ أَنْ يُشَرِّكَ بِهِمْ وَيَعْفُرُ مَا قُوْنَتِ الْكَلَمَنَ يَقْأَمُ﴾ و خداوند نمی بخشد شرک آوردن به او را، و جز آن هر چه را ز هر کسی که بخواهد می بخشد. ﴿سورة نساء﴾

و اگر خدا خواست از عدل خود آنان را به اندازه گناهان شان در دوزخ عذاب خواهد داد، و آنگاه به رحمت خود و به شفاعت شفاعت کنندگان از بین اهل طاعت خود آنان را از دوزخ خارج خواهد کرد، و سپس به بهشت خواهد فرستاد.

﴿١٠٦﴾ زیرا خداوند، مددگار آنانی است که وی را می شناسند و او ﴿إِيَّاكَ رَأَيْشَانَ رَا در دو جهان، همانند مُنْكَرَانَ خود قرار نداده که از هدایت به معرفتش عاری اند، و از قُرب و دوستی اش خالی. يا الهی! ای دوستدار و کارساز اسلام و اهل اسلام! ما را بر اسلام پایدار بدار تا آنکه در حالت اسلام به دیدار تو نائل آئیم.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿١٠٧﴾ ما ادای نماز را در پُشت سر هر انسان نیکوکار و هر شخص نابکار از اهل قبله جایز می دانیم^(۱) و بر هر کسی از ایشان که فوت کند، نماز جنازه می خوانیم.

﴿١٠٨﴾ ما هیچ یک از آنان را {از جانب خود} بهشتی یا دوزخی نمی خوانیم، و به کفر و شرک و نفاق هیچ یک ایشان گواهی نمی دهیم، تا آنگاه که چیزی از آن را اظهار ننماید. و امور باطن ایشان را به خداوند وا می گذاریم.

﴿١٠٩﴾ ما ریختن خون هیچ مسلمانی از امت حضرت محمد مصطفی ﷺ را جایز نمی دانیم، مگر آنکه شریعت آن را واجب گردانیده باشد.

(۱) ادای نماز به امامت شخص فاسق چنانکه درج شد جایز است، اما به سبب فسق وی، مکروه می باشد، بنابرین در هنگام تعیین امام باید کوشید تا امام نیک و پرهیزگار انتخاب گردد.

﴿١١٠﴾ وَلَا نَرِي الْخُرُوقَه عَلَى أَئَمَّتِنَا وَلَا إِمَورِنَا وَإِنْ جَاءُوا،
وَلَا نَدْعُو عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ، وَلَا نَنْزِعُ يَدًا مِنْ طَاعَتِهِمْ وَنَرِي طَاعَتَهُمْ
مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَرِيضَةً مَا لَمْ يَأْمُرُوا بِمَعْصِيَةِ، وَنَدْعُو لَهُمْ
بِالصَّلَاحِ وَالْمُعَافَاهِ،

﴿١١١﴾ وَنَتَّبِعُ السُّنَّةَ وَالْجَمَاعَةَ، وَنَجْتَنِبُ الشُّذُوذَ وَالْخِلَافَ
وَالْفُرْقَةَ،

﴿١٠﴾ ما شورش خلاف امیران و حاکمان خویش را جایز نمی دانیم، اگرچه ستمکار باشند. و هیچ یک از ایشان را دعای بد نمی کنیم، و دست از اطاعت ایشان نمی کشیم، و اطاعت ایشان را وحیبه ای از جمله طاعت خداوند می دانیم، تا آنگاهی که به انجام گناهی امر نکنند. و برای ایشان از خداوند صلاح و بخشایش می خواهیم.



﴿١١﴾ ما از «سنّت و جماعت»^(۱) پیروی می کنیم و از «نظرات شاذ» و «مخالفت با سواد اعظم» مسلمانان، و «تفرقه اندازی در بین ایشان»^(۲) اجتناب می نماییم.

(۱) «سنّت»، طریقه رسول خدا^ﷻ و خلفای راشدین بزرگوار ایشان رضوان‌الله‌عَلَيْهِمْ أَجَمِيعُهُمْ است. و مراد از «جماعت» جماعت صحابه و تابعین و تبع تابعین و مجتهدین امت اسلام است.

(۲) «نظرات شاذ» و «مخالفت با سواد اعظم» یعنی اتخاذ ظری خلاف آرای ائمه مجتهدین و مخالفت با اجماع مجتهدین امت اسلامیه در مسائل عقیدوی و فقهی.

به طور مثال: بهشت و دوزخ به اجماع امت همیشه باقی خواهد بود و هرگز فنا نمی گردد. سفر به خاطر زیارت قبر حضرت رسول خدا^ﷻ به اجماع امت از مستحبات دینی است. صیغه (متعه) به اجماع امت حرام است. سه طلاق به یک لفظ به اجماع امت لازم می گردد و زن را بر شوهرش حرام می گرداند. پیروی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت و جماعت؛ امام اعظم ابوحنیفه رض، امام مالک رض، امام شافعی رض و امام احمد بن حنبل رض به اجماع امت در این زمان واجب است و خروج از آن حرام است. و حداقل رکعت نماز تراویح به اجماع امت بیست رکعت است.

پس هر کسی خلاف این اجماع، ادعاء کند که بهشت یا دوزخ فنا می شود، یا سفر به خاطر زیارت قبر حضرت رسول خدا^ﷻ حرام است، یا صیغه (متعه) حلال است، یا سه طلاق به یک لفظ، یک طلاق است، یا پیروی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت و جماعت؛ امام اعظم ابوحنیفه رض، امام مالک رض، امام شافعی رض و امام احمد بن حنبل رض واجب نیست، یا تراویح ۸ یا ۱۲ رکعت است، این رأیش «نظر شاذ» و «مخالفت با سواد اعظم» مسلمانان است. و این گفتارش و ادعایش «تفرقه اندازی در بین مسلمانان» می باشد.

چنین شخصی از اهل بدعت است و از دایرۀ اهل سنت و جماعت خارج بوده جایگاهش آتش جهنم است، بلکه در مسئله فنای بهشت و دوزخ حتی از دایرۀ اسلام نیز خارج می باشد.

﴿٦٣﴾

وَنُحِبُّ أَهْلَ الْعَدْلِ وَالْأَمَانَةِ، وَنُبْغِضُ أَهْلَ الْجُورِ وَالْخِيَانَةِ^(١) ﴿١١٢﴾

﴿٦٤﴾

وَنَقُولُ: اللَّهُ أَعْلَمُ فِيمَا اشْتَبَهَ عَلَيْنَا عِلْمُهُ، ﴿١١٣﴾

﴿٦٥﴾

وَنَرِي الْمَسَحَ عَلَى الْحُقَّينِ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ، كَمَا جَاءَ فِي الْأَثَرِ، ﴿١١٤﴾

وَالْحَجُّ وَالْجِهَادُ فِي رَضَانِ مَا صِيَانَ مَعَ أُولَئِكَ الْأَمْرِ مِنْ أَئِمَّةِ
الْمُسْلِمِينَ، بَرِّهُمْ وَفَاجِرِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يُبْطِلُهُمَا شَيْءٌ،
وَلَا يَنْقُضُهُمَا، ﴿١١٥﴾

وَنُؤْمِنُ بِالْكَرِامِ الْكَاتِبِينَ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَهُمْ عَلَيْنَا حَافِظِينَ، ﴿١١٦﴾

وَنُؤْمِنُ بِمَلَكِ الْمَوْتِ الْمُوَكَّلِ بِقَبْضِ أَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ، ﴿١١٧﴾

وَبِعَذَابِ الْقُبْرِ لِمَنْ كَانَ لَهُ أَهْلًا، ﴿١١٨﴾

(١) المراد بحبيهم وبغضهم، حبُّ أفعالهم وبغضُّ أفعالهم، لا ذواتهم. أ. هـ. شرح الطحاوية للغنوبي. (ص ١٣٢)

﴿٦٥﴾

﴿١١٢﴾ ما اهل عدل و امانت را دوست داریم، و با اهل ظلم و خیانت بغض می ورزیم.^(۱)

﴿٦٦﴾

﴿١١٣﴾ و ما می گوئیم، خداوند بر آنچه که علیمش بر ما مشتبه است داناتر است.

﴿٦٧﴾

﴿١١٤﴾ ما معتقدیم که مسح بر موزه های چرمی در دوران سفر و اقامت جایز است
چنانکه در احادیث موجود است.

﴿٦٨﴾

﴿١١٥﴾ و حج و جهاد دو فریضه ای هست که به رهبری امیران مسلمان، چه نیک
و چه بد ایشان، تا روز قیامت جاودان است. چیزی آنها را از بین نمی برد، و نه آنها را
لغو می تواند کند.

﴿٦٩﴾

﴿١١٦﴾ ما بر فرشتگان کراماً کاتبین که خداوند ایشان را موکل حفاظت ما قرار داده،
ایمان داریم.

﴿٧٠﴾

﴿١١٧﴾ ما به فرشته مرگ که موکل به قبض ارواح جهانیان است، ایمان داریم.

﴿٧١﴾

﴿١١٨﴾ و ایمان داریم به عذاب قبر، برای آنکسی که مستحق آن گردیده است.

(۱) مراد از دوستی و بُغض ورزی با آنها دوست داشتن اعمال نیک ایشان و بُغض داشتن با افعال بد ایشان است، نه بغض داشتن با ذات ایشان. شرح عقیده طحاویه از غزنوی (ص ۱۳۲)

﴿١١٩﴾ وَسُؤالٌ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ لِلْمُتَّسِّرِ فِي قَبْرِهِ، عَنْ رَبِّهِ وَدِينِهِ وَنَبِيِّهِ، عَلَى مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَخْبَارُ عَنْ رَسُولِ رَبِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنِ الصَّحَابَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ،

﴿١٢٠﴾ وَالْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَّرِ النَّارِ،

﴿١٢١﴾ وَنُؤْمِنُ بِالْبَعْثِ وَبِجَزَاءِ الْأَعْمَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَالْعَرْضِ وَالْحِسَابِ، وَقِرَاءَةِ الْكِتَابِ، وَالثَّوَابِ وَالْعِقَابِ، وَالصِّرَاطِ،

﴿١٢٢﴾ وَالْمِيزَانِ، يُوزَنُ بِهِ أَعْمَالُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ وَالطَّاعَةِ وَالْمَعْصِيَةِ،

﴿١٢٣﴾ وَالْجَنَّةُ وَالنَّارُ مَحْلُوقَتَانِ لَا تَفْنِيَانِ، وَلَا تَبِيَّانِ،

﴿١٢٤﴾ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، قَبْلَ الْخُلُقِ، وَخَلَقَ لَهُمَا أَهْلًا، فَمَنْ شَاءَ إِلَى الْجَنَّةِ أَدْخِلَهُ فَضْلًا مِنْهُ، وَمَنْ شَاءَ مِنْهُمْ إِلَى النَّارِ أَدْخِلَهُ عَدْلًا مِنْهُ،^(١)

(١) قال الإمام الأعظم أبو حنيفة رض في كتابه «الفقه الأكبر»:

خلق الله تعالى الخلق سليمًا من الكفر والإيمان، ثم خاطبهم وأمرهم ونحوهم، فكفر من كفر بفعله وإنكاره وجوه الحق بخزيان الله تعالى إياه، وآمن من آمن بفعله وإقراره وتصديقه بتوفيق الله تعالى إياه ونصرته له... ولم يخبر أحداً من خلقه على الكفر ولا على الإيمان، ولا خلقه مؤمناً ولا كافراً، ولكن خلقهم أشخاصاً والإيمان والكفر فعل العباد. الفقه الأكبر للإمام الأعظم أبي حنيفة: ص ٥

﴿۱۱۹﴾ و ایمان داریم به سؤال «**شکر و نکیر**» از مرده در قبرش، درباره خدایش و درباره دینش و درباره پیغمبرش، چنانکه در احادیث رسول پروردگار ﷺ و صحابه بزرگوار رضی الله عنهم آجعین آمده است.

﴿۱۲۰﴾ قبر، باغی است از باغ های بهشت، یا چاهیست از گودال های دوزخ.

﴿۱۲۱﴾ ما به زندگی بعد از مرگ، و به کیفر اعمال در روز قیامت، و به عرض به پیشگاه الهی، و حساب زندگانی دنیائی، و خواندن نامه اعمال، و ثواب و سزا، و برپل «**صراط**» ایمان داریم.

﴿۱۲۲﴾ ما بر «**میزان**» که اعمال نیک و بد مومنان را برابر آن وزن خواهند کرد ایمان داریم.

﴿۱۲۳﴾ بهشت و دوزخ، هر دو خلق شده اند، و آنها هرگز فانی نمی گردند، و هرگز از بین نمی روند.

﴿۱۲۴﴾ خداوند بهشت و دوزخ را آفرید، قبل از آنکه سایر مخلوقات را بیافریند، و آنگاه برای هر دو ساکنی را خلق کرد. هر کسی را بخواهد، از فضل خود به بهشت داخل می کند، و هر کسی را بخواهد، از عدل خود به دوزخ وارد می گردد.^(۱)

(۱) امام اعظم ره در کتاب خود «**الفقه الاصغر**» می فرماید:

خداوند خلائق را بدون کفر و ایمان آفرید و سپس ایشان را به امر و نهی مخاطب گردانید پس هر کسی کفر ورزیده او توسط فعل خود و انکار خود و سرکشی از حق کافر گردیده است، به خذلان الهی. و هر کسی ایمان آورده او به فعل خود و اقرار خود و تصدیق خود ایمان آورده است، با توفیق الهی و نصرت خداوندی ... خداوند هیچ کسی از بندگان خود را بر کفر یا بر ایمان مجبور نمی گرداند، و نه هیچ کسی را مؤمن یا کافر می آفریند بلکه همه ایشان را اشخاص {بیون کفر و ایمان} خلق می نماید. ایمان آوردن و کفر ورزیدن، فعل خود بندگان است. (ص۵)

﴿٦٨﴾

وَ كُلُّ يَعْمَلُ لِمَا قَدْ فَرِغَ مِنْهُ، وَ صَابِرٌ إِلَى مَا خُلِقَ لَهُ ﴿١٢٥﴾

وَ الْخَيْرُ وَ الشَّرُّ مُقدَّرٌ إِنَّ عَلَى الْعِبَادِ ﴿١٢٦﴾

وَالإِسْتِطَاعَةُ الَّتِي يَحِبُّ بِهَا الْفِعْلُ مِنْ نَحْوِ التَّوْفِيقِ الَّذِي لَا
يَجُوزُ أَنْ يُوَصَّفَ الْمَحْلوَقُ بِهَا تَكُونُ مَعَ الْفِعْلِ، وَ أَمَّا الإِسْتِطَاعَةُ
مِنَ الصِّحَّةِ وَالْوُسْعِ وَالثَّمَكْنِ وَسَلَامَةِ الْآلاتِ، فَهِيَ قَبْلَ الْفِعْلِ، وَ
بِهَا يَتَعَلَّقُ الْخِطَابُ، وَ هُوَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا
وُسْعَهَا﴾ ﴿١٢٧﴾

وَأَفْعَالُ الْعِبَادِ هِيَ بِخَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى وَ كَسْبُ مِنَ الْعِبَادِ ﴿١٢٨﴾

وَلَمْ يُكَلِّفْهُمُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا مَا يُطِيقُونَ، وَلَا يُطِيقُونَ إِلَّا مَا
كَلَّفُهُمْ، وَهُوَ حَاصِلٌ تَقْسِيرٍ ﴿لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ ﴿١٢٩﴾

(١) مثاله: كالاتمان التقنية، العامل يكسبها وليس هو بصناعها، بل الحكومة هي الصانع، فالعامل كاسب النقود لعمله، والحكومة هي الصانع لصناعها.

﴿١٢٥﴾ هر کس همان عملی را انجام می دهد که برایش مقدّر گردیده است، و هر شخص به سوی همان جایگاهی روان است که به خاطرش آفریده شده است.

﴿١٢٦﴾ خیر و شر برای بندگان، معین و مقدّر گردیده است.

﴿١٢٧﴾ «استطاعتی» که فعل با آن به وجود می آید مانند توفیق الهی که جایز نیست مخلوق را با آن وصف نموده، همزمان با فعل می باشد. و اما استطاعتی چون تندرستی و استعداد و توانی و سلامت اسباب، اینها قبل از فعل می باشند. و احکام شرع بر همین استطاعت تعلق می گیرد، چنانکه خداوند می فرماید: ﴿لَا يَكُلُّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ و خداوند هیچ کسی را بیشتر از مقدار توانی اش بر چیزی مُكَلَّف نمی گردد. ﴿سورة بقره﴾

﴿١٢٨﴾ اعمال بندگان، به آفرینش خداوند است و کسب بندگان.^(۱)

﴿١٢٩﴾ خداوند بندگان را مُكَلَّف نگردانیده است مگر بر آنچه که توانش را دارند، و بندگان فقط توان ادای همان چیزی را دارند که خداوند ایشان را بر آن مُكَلَّف گردانیده است.^(۲) و همین حاصل معنای ﴿لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ است. یعنی هیچ توانی ای نیست و هیچ قوتی نیست، مگر به خواست خدا.

(۱) مثال آن در دنیا مانند پول است. شخصی کار می کند و پول به دست می آورد، اما آن پول ها را خودش نمی سازد، بلکه حکومت آنها را می سازد بنابرین گرچه این پول های به دست آورده، کسب این شخص است، اما سازنده آن حکومت می باشد. به همین صورت شخص هرچه عمل می کند، اینها همه کسب انسان است، اما خالق آنها خداوند متنان است.

(۲) خداوند بندگانش را مُكَلَّف به دیش نموده و دین خدا شامل عقائد و اعمال با درجات آنها مانند فرض و واجب و سنت و مستحب و اولی؛ و حرام و حلال و مکروه تحريمی و تنزیه‌ی و خلاف اولی می باشد. و بندگان توان ادای همه اینها را دارند. و طاقت ادای بیشتر از آنها را ندارند، چنانکه خداوند خود می فرماید: ﴿لَا يَكُلُّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ و خداوند هیچ کسی را بیشتر از آنچه طاقت دارد، به چیزی مُكَلَّف نمی گردد.

﴿٧٠﴾

﴿١٣٠﴾ نَقُولُ: لَا حِيلَةَ لِأَحَدٍ، وَلَا حَرْكَةَ لِأَحَدٍ، وَلَا تَحَوَّلَ لِأَحَدٍ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، إِلَّا بِمَعْوِنَةِ اللَّهِ، وَلَا قُوَّةَ لِأَحَدٍ عَلَى إِقَامَةِ طَاعَةِ اللَّهِ وَالثَّبَاتِ عَلَيْهَا إِلَّا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ،

﴿١٣١﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ يَجْرِي بِمَشِيَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعِلْمِهِ وَقَضَائِهِ وَقَدْرِهِ

﴿١٣٢﴾ غَلَبَتْ مَشِيَّتُهُ الْمَشِيَّاتِ كُلَّهَا، وَغَلَبَ قَضَاؤُهُ الْحِيلَ كُلَّهَا

﴿١٣٣﴾ يَفْعُلُ مَا شَاءَ وَهُوَ غَيْرُ ظَالِمٍ أَبَدًا،

﴿١٣٤﴾ تَنَقَّدَسَ عَنْ كُلِّ سُوءٍ وَحَيْنٍ، وَتَنَزَّهَ عَنْ كُلِّ عَيْبٍ وَشَيْءٍ لَا يُسَئَلُ عَمَّا يَفْعُلُ وَهُمْ يُسَأَلُونَ ﴿١٣٤﴾

﴿١٣٥﴾

﴿١٣٥﴾ وَفِي دُعَاءِ الْأَحْيَاءِ لِلأَمْوَاتِ وَصَدَقَتِهِمْ مَنْفَعَةُ لِلأَمْوَاتِ،

﴿١٣٦﴾ وَاللَّهُ تَعَالَى يَسْتَجِيبُ الدَّعَوَاتِ، وَيَقْضِي الْحَاجَاتِ،

﴿١٣٧﴾ وَيَمْلِكُ كُلَّ شَيْءٍ، وَلَا يَمْلِكُهُ شَيْءٌ،

﴿٧١﴾

﴿١٣٠﴾ و می گوئیم؛ هیچ کسی چاره ای نمی تواند بجوید، و هیچ کسی جنبشی نمی تواند نماید، و هیچ کسی از مصیبت خدا نمی تواند خود را دور بگرداند، مگر با کمک خداوند. و هیچ کسی توان انجامدهی فرمانی از فرامین خدا را و استقامت و پایداری بر آن را ندارد، مگر با توفیق خداوند.

﴿١٣١﴾ همه چیز به خواست خدا ﷺ و علم او و قضای او و تقدير او در حرکت است.

﴿١٣٢﴾ خواست او ﷺ بر همه خواسته ها و حکم او بر همه چاره جوئی ها غالب است.

﴿١٣٣﴾ او ﷺ هر آنچه می خواهد، می کند، و هرگز ستمکار نیست.

﴿١٣٤﴾ او ﷺ از هر بدی و زشتی پاک است، و از هر عیب و نقص مُنَزَّه. ﴿لَا يَسْعَلُ عَمًا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْكُلُونَ﴾ خداوند پرسیده نمی شود از آنچه می کند، ولی بندگان اند که پرسیده خواهند شد. ﴿سورة انبياء﴾



﴿١٣٥﴾ مردگان از دعای زندگان و خیرات آنان برای ایشان، نفع می برند.

﴿١٣٦﴾ خداوند ﷺ پذیرنده دعاهاست، و برآورنده حاجت ها.

﴿١٣٧﴾ مالک همه چیزهاست، و کسی مالک او نیست.

﴿٧٧﴾

﴿١٣٨﴾ وَلَا يُسْتَغْنِي عَنِ اللَّهِ تَعَالَى طَرْفَةً عَيْنِ، وَمَنِ اسْتَغْنَى عَنِ اللَّهِ
طَرْفَةً عَيْنِ فَقَدْ كَفَرَ، وَصَارَ مِنْ أَهْلِ الْحُسْرَانِ،

﴿٦٩﴾

﴿١٣٩﴾ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْصُبُ وَيَرْضِي لَا كَأْخِدٍ مِنَ الْوَازِي،

﴿٦٨﴾

﴿١٤٠﴾ وَنُحِبُّ أَصْحَابَ التَّبَيِّنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا نُفَرِّطُ فِي حُبِّ
أَحَدٍ مِنْهُمْ، وَلَا نَتَبَرَّأُ مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ، وَنُبْغِضُ مَنْ يُبْغِضُهُمْ، وَبَغْيُ
الْحَقِّ لَا نَذْكُرُهُمْ؛ وَنَرَى حُبَّهُمْ دِينًا وَإِيمَانًا وَإِحْسَانًا، وَبُغْضُهُمْ
كُفَّارًا وَشَقَاقًا وَنِفَاقًا وَطُغْيَانًا،

﴿١٤١﴾ وَنُشِّئُ الْخِلَافَةَ بَعْدَ التَّبَيِّنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ لَا لِأَبِي
بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، تَقْضِيَلَا وَتَقْدِيمًا عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ،
ثُمَّ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، ثُمَّ لِعُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُ، ثُمَّ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ،
وَهُمُ الْخَلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ، وَالْأَئِمَّةُ الْمُهَدِّيُونَ، الَّذِينَ قَصَوُا
بِالْحَقِّ وَكَانُوا إِلَيْهِ يَعْدِلُونَ،

﴿٧٣﴾

﴿١٣٨﴾ نمی توان به اندازه یک چشم زدن از خدا بی نیاز شد. و هر کسی حتی به اندازه یک چشم زدن، خود را از خدا بی نیاز پنداشت، یقیناً کفر ورزیده است، و از زیان کاران گردیده است.

﴿٧٤﴾

﴿١٣٩﴾ خداوند خشم می گیرد و راضی می گردد، اما نه مانند احده از مخلوقات.

﴿٧٥﴾

﴿١٤٠﴾ ما با یاران نبی اکرم ﷺ محبت داریم، ولی در محبت هیچ یک ایشان افراط نمی نمائیم، و از هیچ یک ایشان بیزاری نمی جوئیم. و هر کسی با ایشان بعض ورزد، با او بعض می داریم، و از ایشان همیشه به نیکی یاد می نمائیم. ما محبت آن بزرگان را دین و ایمان و احسان، و بعض با ایشان را کفر و شقاوت و نفاق و طغیان می دانیم.

﴿١٤١﴾ ما بعد از نبی اکرم ﷺ، خلافت را نخست برای حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنہ به سبب برتری و پیشی ایشان بر جمیع امت، ثابت می دانیم. آنگاه برای حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنہ، آنگاه برای حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنہ، و آنگاه برای حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنہ. این بزرگواران، خُلفای راشدین بودند و امامان هدایت یافته که با حق و راستی حکومت نمودند و با حق و راستی عدالت فرمودند.

﴿١٢٣﴾ وَإِنَّ الْعَشَرَةَ الَّذِينَ سَمَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،
نَشَهَدُهُمْ بِالْجَنَّةِ كَمَا شَهَدَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَقَوْلُهُ الْحَقِّ،

وَهُمْ: أَبُوبَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَلِيٌّ وَطَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ وَ
سَعْدٌ وَسَعِيدٌ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَأَبُو عَبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَاحِ، وَ
هُوَ أَمِينُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ،

﴿١٢٤﴾ وَمَنْ أَحْسَنَ الْقَوْلَ فِي أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ
أَزْوَاجِهِ الطَّاهِرَاتِ مِنْ كُلِّ ذَرَّاسٍ، وَذُرِّيَّاتِهِ الْمُقَدَّسِينَ مِنْ كُلِّ رِجَسٍ،
فَقَدْ بَرِئَ مِنَ النِّفَاقِ،

﴿١٢٥﴾ وَعُلَمَاءُ السَّلْفِ مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ وَمَنْ بَعْدَهُمْ مِنْ أَهْلِ
«الْخَيْرِ» وَ«الْأَثْرِ»، وَأَهْلِ «الْفِقْهِ» وَ«النَّظَرِ»، لَا يُدْكَرُونَ إِلَّا
بِالْجَمِيلِ، وَمَنْ ذَكَرَهُمْ بِسُوءٍ فَهُوَ عَلَى غَيْرِ السَّبِيلِ،^(١)

(١) «غَيْرِ السَّبِيلِ»، أى غير سبيل المؤمنين، كما قال الله تعالى: وَمَنْ يُشَاقِّ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ
الْهُدَى، وَيَتَّبِعُ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ فَوَلَمْ يَأْتُوا بِنُصُلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرَتُهُمْ

﴿۱۴۲﴾ ده بزرگانی را که رسول خدا ﷺ نام گرفته به بهشتی بودن ایشان گواهی داده، ما نیز گواهی می‌دهیم که ایشان در بهشت اند، زیرا گفته رسول خدا ﷺ همه حق است. و آن بزرگان اینها هستند:

حضرت ابوذر

حضرت عمر

حضرت عثمان

حضرت علی

حضرت طلحه

حضرت زبیر

حضرت سعد (بن ابی وقاص)

حضرت سعید (بن زید)

حضرت عبد الرحمن بن عوف

و حضرت ابو عبیده بن جراح که لقب وی «امین این امت» است.

﴿۱۴۳﴾ هر کسی که درباره یاران پیغمبر اکرم ﷺ و ازواج پاکیزه آنحضرت ﷺ و اولاده گرامی ایشان ﷺ جز به نیکی سخن نگوید، او از نفاق پاک گردیده است.

﴿۱۴۴﴾

علمای گذشتگان از صحابه و تابعیان، و بزرگان بعد از ایشان، اهل عرفان و مُحدثان، فقهای مجتهدین و علمای اصول دین، جز به نیکی یاد نگردند. و هر کسی آنها را به بدی یاد کرد، او از «راه مسلمانان» پیرون رفته است.^(۱)

(۱) «راه مسلمانان» اشاره به آیت قرآن است: وَيَسْعِ غَدَرَ سَيِّلِ الْمُؤْمِنِينَ تُولَمْ مَاتَوْلٌ وَتُصْلِحَ حَمَّمٌ وَسَاعَتْ مَصِيرًا یعنی هر کسی که غدیر «راه مسلمانان» راه دیگری را در پیش گرفت، ما او را به همان راهی که روان است و ای گناریم و آنگاه او را {در آخرت} در دوزخ می‌انزاریم، و دوزخ بد جایگاهی است. مراد از «راه مسلمانان» راه صحابه و تابعیان و پیرون ایشان، ائمه مجتهدین اهل سنت و جماعت است.

﴿١٤٥﴾

وَلَا نُعْصِلُ أَحَدًا مِنَ الْأُولَيَاٰءِ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْأَنْبِيَاٰءِ، وَ
نَقُولُ؛ نَبِيٌّ وَاحِدٌ أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ الْأُولَيَاٰءِ،

وَنُؤْمِنُ بِمَا جَاءَ مِنْ كَرَامَاتِهِمْ، وَصَحَّ عَنِ التَّقَاتِ مِنْ
رِوَايَاتِهِمْ،

﴿١٤٦﴾

وَنُؤْمِنُ بأشْرَاطِ السَّاعَةِ، مِنْهَا خُرُوجُ الدَّجَالِ، وَنُزُولُ
عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ السَّمَاءِ، وَبِطْلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَ
خُرُوجُ دَابَّةِ الْأَرْضِ مِنْ مَوْضِعِهَا،

وَلَا نُصِّنُ كَاهِنًاً وَلَا غَرَافًاً،

وَلَا مَنْ يَدَعِي شَيْئاً بِخِلَافِ الْكِتَابِ وَالسُّنْنَةِ وَإِجْمَاعِ الْأُمَّةِ

﴿٧﴾

﴿١٤٥﴾ ما هیچ یکی از اولیاء را برابر هیچ یکی از پیغمبران برتری نمی دهیم، و می گوئیم که یک پیغمبر از جمیع اولیاء برتر است.

﴿١٤٦﴾ و ما بر کرامات اولیاء که توسط روایات تقدیمات به ما رسیده، ایمان داریم.

﴿١٤٧﴾

﴿١٤٧﴾ ما به علامات قیامت ایمان داریم، و از آن جمله است: خروج دجال، و نزول حضرت عیسیٰ از آسمان و طلوع آفتاب از سمت غرب و خروج «دَائِمُ الْأَرْضِ» از جایگاهش.

﴿١٤٨﴾ ما سخن هیچ غیب گوئی و هیچ پیشگوئی را تصدیق نمی کنیم.

﴿١٤٩﴾ و نه سخن آن شخصی را می پذیریم که چیزی را خلاف قرآن و سنت و «اجماع امت»^(۱) ادعاء کند.

(۱) «اجماع امت» یعنی اجماع مجتهدین اهل سنت و جماعت امت اسلامیه در مسائل عقیدوی و فقهی. به طور مثال: بهشت و دوزخ به اجماع امت همیشه باقی خواهد بود و هرگز فنا نمی گردد. سفر به خاطر زیارت قبر حضرت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} به اجماع امت از مستحبات دینی است. صیغه (متعه) به اجماع امت حرام است. سه طلاق به یک لفظ به اجماع امت لازم می گردد و زن را بر شوهرش حرام می گرداند. پیروی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت و جماعت؛ امام اعظم ابوحنیفه^{رض}، امام مالک^{رض}، امام شافعی^{رض} و امام احمد بن حنبل^{رض} به اجماع امت یست. رکعت است. پس هر کسی خلاف این اجماع بگوید که بهشت یا دوزخ فنا می شود یا سفر به خاطر زیارت قبر حضرت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} حرام است، یا صیغه (متعه) حلال است، یا سه طلاق به یک لفظ، یک طلاق است، یا پیروی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت و جماعت؛ امام اعظم ابوحنیفه^{رض}، امام مالک^{رض}، امام شافعی^{رض} و امام احمد بن حنبل^{رض} واجب نیست، یا تراویح ۸ یا ۱۲ رکعت است، این گفتارش ادعایی «مخالف با اجماع امت» است، و لهذا ما این گفته او را به مانند گفتار غیب گویان و پیشگویان و فالبینان مردود می دیم.

﴿٧٨﴾

﴿١٥٠﴾ وَنَرِي الْجَمَاعَةَ حَقًّا وَصَوَابًا، وَالْفُرْقَةَ زَيْعًا وَعَذَابًا^(١)

﴿٧٩﴾

﴿١٥١﴾ وَدِينُ اللَّهِ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَاحِدٌ، وَهُوَ دِينُ الْإِسْلَامِ،
كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ وَقَالَ تَعَالَى ﴿وَمَنْ
يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ وَقَالَ تَعَالَى ﴿وَرَضِيتُ
لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

﴿١٥٢﴾ وَهُوَ بَيْنَ الْغُلُوِّ وَالتَّقْصِيرِ،

﴿١٥٣﴾ وَبَيْنَ التَّشْبِيهِ وَالتَّعْطِيلِ،

﴿١٥٤﴾ وَبَيْنَ الْجَهْرِ وَالْقَدَرِ،

(١) «الْجَمَاعَةُ» أي ما أجمع عليه الأئمة المجهدون من أهل السنة والجماعة.
 قال الإمام الميداني ج في شرحه على العقيدة الطحاوية: فإن الله تعالى حصم هذه الأئمة عن الانفاق على الصلاة، فمن خالفها كان ضالاً. قال تعالى: وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا يَبَيِّنُ لَهُمْ نَعْوَةً يَبْغِي
سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ تُوَلِّهِمْ مَا تَرُوا وَمُضْلِهِ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرَاتُهُمْ (ص ٩٥)

﴿٧٩﴾

﴿١٥٠﴾ ماعتقاد داریم که «سود اعظم»^(۱) مسلمانان بر حق و صواب است. و عقیده داریم که جدائی از ایشان گمراهی و عذاب است.

﴿١٥١﴾

﴿١٥١﴾ دین خدا در آسمان ها و زمین یکی است و آن دین اسلام است، چنانکه خداوند خود می فرماید: ﴿إِنَّ الِّتِيْنَ عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا إِسْلَامٌ...﴾ تنها دین معتبر نزد خدا همانا اسلام است. سورة آل عمران و می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ إِلَّا إِسْلَامَ وَمَا أَنَا بِمُّنْهَدٍ...﴾ هر کسی جز اسلام دین دیگری را در پیش گیرد، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد. سورة آل عمران و می فرماید: ﴿وَرَضِيَّتُ لِكُلِّمَاكُلِّ إِلَّا إِسْلَامَ وَمَا أَنَا...﴾ و راضی شدم بر آنکه اسلام دین شما باشد. سورة مائدہ.

﴿١٥٢﴾ اسلام در بین غلو و تغیریط است.

﴿١٥٣﴾ و در بین تشییه و تعطیل است.^(۲)

﴿١٥٤﴾ و در بین جبر و قدر است.^(۳)

(۱) «سود اعظم» یعنی اهل سنت و جماعت که اکثربت قاطع مسلمانان اند، و مراد از آن اجماع امامان مجتهدین اهل سنت و جماعت است. یعنی ما اجماع ائمه مجتهدین را بر حق و صواب می دانیم و جدائی از اجماع ایشان را گمراهی و عذاب می دانیم. **رضوان اللہ علیہم مآجدهم**.

(۲) «تشییه»: شباهت دادن صفات خدا به صفات مخلوقات را می گویند و «تعطیل» رد صفات خدا را.

(۳) «جبر» آن است که کسی بینازد که مخلوقات در اعمال خود مجبور محض اند و «قدر» یعنی هر مخلوق، افعال خود را خود به وجود می آورد.

﴿٨٠﴾

﴿١٥٥﴾ وَبَيْنَ الْأَمْنِ وَالْيَأسِ،

﴿١٥٦﴾

﴿١٥٦﴾ فَهَذَا دِينُنَا وَاعْتِقَادُنَا، ظَاهِرًا وَبَاطِنًا، وَنَحْنُ نَدْرَأُ إِلَى اللَّهِ
تَعَالَى مِمَّنْ حَالَفَ النَّى ذَكَرْنَاهُ، وَبَيْنَاهُ،

﴿١٥٧﴾ وَنَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُثْبِتَنَا عَلَيْهِ وَيَحْتِمَ لَنَا بِهِ، وَيَعْصِمَنَا
مِنَ الْأَهْوَاءِ الْمُخْتَلِطَةِ وَالآرَاءِ الْمُتَفَرِّقةِ، وَالْمَذاهِبِ الرَّدِيءَةِ،
كَالْمُشَبِّهَةِ وَالْجَهَمِيَّةِ وَالْجَهْرِيَّةِ وَالْقُدْرِيَّةِ وَغَيْرِهِمْ مِمَّنْ حَالَفَ
السُّنْنَةَ وَالْجَمَاعَةَ، وَاتَّبَعَ الْبِدُعَةَ وَالضَّلَالَةَ، وَنَحْنُ مِنْهُمْ بُرَاءُ،
وَهُمْ عِنْدَنَا ضَلَالٌ وَأَرْدِياءُ،
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ، وَإِلَيْهِ الْمَرْجِعُ وَالْمَآبُ،

﴿١٥٨﴾ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿١٥٩﴾

﴿٨١﴾

﴿١٥٥﴾ و در بین امن و یأس است.^(۱)



﴿١٥٦﴾ پس این مجموعه مذکوره؛ دین ماست و اعتقاد ماست، هم در ظاهر و هم در باطن، و ما نزد خداوند از آنکسی که با آنچه ذکر کردیم و بیان نمودیم، مخالفت دارد، بیزار هستیم.

﴿١٥٧﴾ و به خداوند دعا می نمائیم که ما را بر آن پایدار نگهدارد، و زندگانی ما را با آن خاتمه دهد، و ما را از خواهش های با باطل آمیخته و نظرهای پراکنده و مذاهب هلاک کننده، مانند مُشیّبِه، جهمیّه، جبریّه، قدریّه و غیره که با مذهب «سنّت و جماعت» مخالفت کرده اند، و بدعت و گمراهی را پیش گرفته اند، در پناه خود حفظ کند. ما از همه آنها بیزاریم و آنها در نزد ما گمراهان و هلاک شوندگان اند. خداوند دانتر به صواب است. و سر انجام به سوی او برمی گردیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



(۱) «امن» یعنی بی خوف و بیم شدن از خدا و «یأس» نا امید شدن از رحمت خدا.

نشانی مترجم:

تلفون: ۰۰۴ ۴۷۸۸۶۷۰ ۷۹۲۷

نشانی اینترنتی (Email)

miteymori@gmail.com

or

fridoon_t@hotmail.com

